



بان ایرانیسم، نهضت:

پانزده ایران

حاکمیت ملت

Hakemiati Mellat

ضداستعمار، ضداستعمار، ضد استبداد

شماره ۱۰۸، سال یازدهم، شهریور و مهر ۱۳۸۷ خورشیدی



هفته دفاع مقدس گرامی باد



سوسیالیسم، دموکراسی بر بنیاد ناسیونالیسم

به نام خداوند جان و خرد

در این شماره می خوانید:

- ۳..... مصاحبه سرور محسن پزشکیور در مورد جزایر سه گانه(بخش سوم)
- ۷..... خون شهدای سوم شهریور می جوشد...از سرور مهندس رضا کرمانی
- ۹..... منافع ملی ایران در منطقه قفقاز (بخش اول)...از سرور مهندس هومن اسکندری
- ۱۳..... نبرد بر سر هست و نیست (بخش سوم)... از سرور دکتر فرشید سیمیر
- ۱۶..... کالبد شکافی روشنفکران دینی(بخش پنجم)...از سرور منوچهر یزدی
- نگاهی گذرا بر تاریخچه پان ایرانیسم (بخش ۶۴)...از سرور مهندس رضا کرمانی ۲۲
- ۲۵..... اخبار حزبی.....
- عملکرد حاکمیت فرقه ای و عدم شناخت منافع ملی در بحران قفقاز...از سرور اتروپات..... ۲۶
- ۲۹..... کشف سنگ نگاره های باستانی در مازندران
- ۳۰..... پرسش از تاریخ (بخش ششم)...از سرور شهرام یزدی
- به انگیزه ی هشتم خرداد و سالروز شهادت علیرضا رئیس ۳۸



نشریه داخلی حزب پان ایرانیست

شماره ۱۰۸

سال یازدهم، شهریور و مهر ۱۳۸۷

این نشریه ملی از هرگونه مطلب سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علم و ادب که در آن منافع ملی باشد سخن می گوید. ماهی یک بار به چاپ می رسد و نوشتارهای سودمند با امضای مشخص را می پذیرد. اسم و امضا نزد حاکمیت ملت محفوظ خواهد ماند.

ایران دوستان و هموطنان ، ماهنامه حاکمیت ملت را بخوانید و آن را در بین دوستان و آشنایان خود بخش کنید

تماس با ما:

نشانی ما در شبکه اینترنت: WWW.PAN-IRANIST.BLOGFA.COM و WWW.PANIRANIST.ORG

نشانی تارنمای دفتر شمال کالیفرنیا: WWW.PANIRANISM.OGR

با حزب پان ایرانیست از طریق نشانی زیر در ارتباط باشید:

MASHALEMEHR@YAHOO.COM

AZSOHRAB27@YAHOO.COM

AKHGAR@HAFEZ.NET

تلفکس قائم مقام دبیر کل حزب پان ایرانیست: ۰۲۱-۸۸۳۶۳۹۱۸

مصاحبه سرور محسن پزشکیور (پندار) در مورد جزایر سه گانه

بخش سوم

حاکمیت ملت: در شماره گذشته، بخش دوم مصاحبه سرور محسن پزشکیور با کیهان هوانی در مورد جزایر سه گانه ایران در خلیج فارس و جدایی بحرین به چاپ رسید. این مصاحبه با توجه به مطرح شدن دوباره ادعاهای واهی اعراب و عدم توانایی دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی در دفاع از حقوق اساسی ملت ایران، مورد توجه بسیاری از کارشناسان و صاحب نظران قرار گرفت. در این شماره بخش سوم این مصاحبه آورده شده است. این مصاحبه چهارشنبه ۲۲ مهر ۱۳۷۱ در نشریه کیهان هوانی به چاپ رسیده است.

به داستان‌های اساطیری می‌رسد و از آن داستان‌ها هم می‌گذرد و هنگامی که غل و زنجیرهای استعمار سست شد، بنای آن از ترکمنستان گرفته تا ترکیه، از ترکیه تا بین‌النهرین و عراق کنونی - و از آن جا گرفته تا ترکمنستان گرفته تا تاجیکستان و از تاجیکستان گرفته تا ازبکستان، بار دیگر بر پا شد و تمامی این‌ها نشانه‌های حاکمیت ملی است. شاید برای خیلی‌ها قابل لمس نباشد اما فرمان تاریخ و حکم محتوم تاریخ بالاتر از اشخاص و تمایلات دولت‌ها و امپراتوری‌ها است. بنابراین دولت‌ها و حکومت‌هایی که مقابل این احکام بایستند لامحاله سقوط خواهند کرد و من بارها بیان کردم ملت ایران چنین ملتی است. ملتی است که به اندازه پیری زمان، دولت‌های متعدد دیده و اتفاقاً سرزمینی است که بیش از حد شاهان را کشته است. شاید تعجب کنید ولی من صریحاً این را با خود شاه در میان گذاشتم، چرا؟ چون مردم ایران بیش از همه علیه فرمانروایان خود قیام کردند. از داستان‌های اساطیری بگیرید تا قیام کاوه آهنگر علیه ضحاک ستمگر تا واقعیت‌های تاریخ ایران، مؤید این سخن است.

آن جایی که حکومت‌ها مسئولیت و رسالت خود در برابر تاریخ و ملت ایران را از یاد بردند و بر چهره‌ی حاکمیت ملی پنجه انداختند آن گاه مردم قیام و حکومت‌ها را سرنگون کردند. رژیم گذشته تنها به دلیل عنوانش سقوط نکرد بلکه بیش تر به دلیل ماهیتش بود. یعنی آن جوهر حیاتی حکومت که درک مسئولیت در برابر ملت و فرهنگ این ملت است را از یاد برد. این امر شامل هر حکومتی می‌شود. بنابراین اصل اول این است که حاکمیت قابل تجزیه نیست و باز توضیح می‌دهم حکومت‌ها باید بدانند در مصاف



کیهان هوانی: در قسمت قبل درباره‌ی مسئله بحرین، مسائلی را مطرح کردید و از جمله اشاره کردید که حاکمیت قابل تجزیه نیست و هم چنین تأکید داشتید که این بحث را به صورت جدی با شاه هم در میان گذاشتید. لطفاً ضمن پی‌گیری بحث‌تان در این زمینه، بفرمایید که آیا در رژیم گذشته و در مجلس شورای ملی آن، قانونی درباره‌ی پذیرش استقلال بحرین از سوی ایران به تصویب رسیده است یا نه؟

پزشکیور: مقدمتاً باید بگویم که ملت ایران جزو معدود ملت‌هایی است که تاریخ استقلال ندارد، زیرا یک ملت ساختگی نیست. ملتی است که اگر ریشه‌یابی کنیم در دل زمان و تاریخ گم می‌شود. از تاریخ مستند و تاریخ اساطیری هم می‌گذرد و به آن مرحله‌ای می‌رسد که اصلاً در تاریخ ما نمی‌توانیم آن را ببینیم. بسیاری چیزهاست که تابلوی تمام نمای این تاریخ و این تمدن گم شده در دل زمان است. مثلاً ریشه‌ی نوروز را شما نمی‌بینید که به کجا می‌رسد. ظاهراً

مردم منطقه و تمام مردم فارسی زبان دنیا و برای ثبت در تاریخ آن را منعکس کنند. بنابراین ابتدا به این بحث از نظر قانون اساسی می‌پردازیم. شما می‌دانید که آثار حقوق اساسی و اقداماتی که بر اساس آن انجام می‌گیرند به نسل‌های بعد منتقل می‌شود و این از مختصات حقوق بین‌الملل هم است و بعد بیان خواهم کرد که این چون با حقوق اساسی وقت ایران منطبق نبوده و در نتیجه از نظر حقوق بین‌الملل هم اعتبار ندارد و یک جدایی قانونی و قطعی تلقی نمی‌شود.

در اصل سوم متمم قانون اساسی مشروطیت- در قانون اساسی مشروطیت «سیم» نوشته شده- چنین تصریح شده است: حدود مملکت ایران و ایالات و ولایات و بلوکات آن تغییر پذیر نیست مگر به موجب قانون. «بنابراین هر گونه تغییر حدود و ثغور مملکت به موجب همین قانون ممنوع بوده و چقدر جالب است که تغییر حدود و ولایات را هم محدود و منوط به جواز قانون کرده است.» در پراکنش باید بیان کنم آن زمان حتی با آن که واضعین قانون اساسی آن وضعیت را داشتند و تقریباً آن قانون اساسی، یک قانون اساسی ماسونیک است ولی در آن تأکید شده که دولت‌ها حق ندارند در حدود جغرافیایی ایران تغییر ایجاد کنند.

حال ببینیم تعریف «قانون» در قانون اساسی چیست؟ در اصل ۲۶ متمم قانون اساسی زیر عنوان قوای مملکت (هر جا که ذکر قانون اساسی می‌کنم منظورم قانون اساسی مشروطیت است) آمده است: «**قوای مملکت ناشی از ملت است و طریقه استعمال آن قوا را قانون اساسی معین می‌کند**» بنابراین و به موجب این اصل در هر شرایطی انجام هر گونه اقدامی می‌بایست به نحوی باشد که نماینگر اراده ملت باشد ولو به طور صوری. بدون این که بخواهم وارد بحث میزان نمایندگی چنین مجلس‌هایی از ملت شوم می‌گویم چون در این مورد طبق اصول این قانون، عمل نشده پس مطلقاً دارای هیچ گونه اعتبار قانونی نیست. بعد در اصل ۲۷، قوای مملکت را تجزیه می‌کند. اول می‌گوید: قوهی مقننه که مخصوص است به وضع و تقویت قوانین «این قوه ناشی می‌شود از اعلیحضرت

با سیاست‌های استعماری از بین رفتن خود را بر تسلیم در مقابل این سیاست‌ها مرجح شمارند و این مسئله‌ی مهمی است.

برگردیم به بحث، بد نیست بگویم بر اثر موضع‌گیری‌هایی که من داشتم هیچ قانونی در مجلس گذشته درباره‌ی جدایی بحرین به تصویب نرسید. این مجلس اولین دوره‌ای بود که پان ایرانیست‌ها در آن شرکت می‌کردند. در این دوره اولاً نه چیزی به عنوان طرح و لایحه برای قبول استقلال و جدایی بحرین، یا تغییر در حدود و ثغور مرزهای ایران در سواحل جنوبی خلیج فارس به مجلس آمد و نه به این عنوان قانونی از مجلس گذشت. بنابراین ما قانونی به عنوان قانون قبول استقلال بحرین نداریم و آن چه دولت مآلاً ناچار شد به مجلس بیاورد چیزی بود به عنوان یک گزارش. من این جا باید به طور قطع توضیح بدهم. شاید تاکنون این مسائل توضیح داده نشده و ضرورتی هم نمی‌داشت ولی حال که این مسائل را به وجود آورده‌اند باید بیان کنیم تا مردم بدانند سیاست‌های استعماری چه ترندهایی به کار بردند و چه توطئه‌هایی انجام دادند. تازه اکثریت آن مجلس هم در شرایط خاصی، به چیزی که اصلاً جنبه قانونی نداشت «آری» و «صحیح است» گفتند. در حالی که هیچ اثری بر آن نمی‌تواند مترتب باشد، برای این که چه بسا ممکن است دولت، مقاله‌ای را در مجلس بخواند و نمایندگان هم آن را تأیید کنند ولی این که از نظر حقوق اساسی ارزشی نمی‌تواند داشته باشد. به هر حال از نظر حقوق اساسی وقت ایران، توطئه جدایی بحرین مطلقاً به نتیجه نرسید و هیچ نوعی اثر قانونی بر آن گزارش مترتب نیست.

کیهان هوانی: مفاد این گزارش چه بود و از طرف چه کسانی در مجلس طرح شد؟

پژشکپور: این مسئله بسیار مهمی است و امیدوارم همان طور که کیهان هوانی منعکس‌کننده‌ی این مسائل است روزنامه‌های دیگر هم برای ملت ایران بلکه تمام

ولی مقابله و مقاومت و مواضع فراکسیون پان ایرانیست و مسائلی که من در این حادثه خطیر و بزرگ شخصاً دنبال کردم سبب شد که چیزی به عنوان لایحه به مجلس نیاید و سبب شد ما در این مورد چیزی به نام قانون نداشته باشیم.

در این جا بیان کنم که غالباً برخی می‌گویند از تاریخ و حق تاریخی نمی‌شود سخن گفت و بعضی سیاست‌های استعماری یاد گرفته‌اند که منکر حقوق تاریخی بشوند. چرا؟ چون که از این نظر نگرانی نداریم. در واقع آنها از این بابت نگرانی دارند زیرا حقوق تاریخی بالاخره هویت یک ملت است. سند زندگی و روابط یک ملت، تاریخ آن است.

تبلیغاتی که اکنون شروع شده و دامن زده می‌شود همه برای این است که هویت‌های تاریخی ترک و حقوق تاریخی فراموش شود و کشورها عملاً در مسیر اجرای سیاست‌های استعماری قرار گیرند. می‌خواهند پیوندهای تاریخی را قطع کنند ملیت‌های دروغین با دولت‌های ساختگی ایجاد کنند و این مسئله‌ی مهمی است و باید بدانیم که توطئه استعمار در همین مورد است. طرح توطئه ایجاد نظم نوین استعماری، ماسونیری و صهیونیستی دقیقاً به همین دلیل است. ما باید به این طرح مقابله کنیم و نقطه مقابل ما ابتدا در موردی است که حقوق ملت ایران به عنوان ام‌القرای جهان اسلام و به عنوان قلب تپنده‌ی جهان ستم کشیده مطرح است.

حال برای این که چگونگی تدوین و اجرای قانون را بیان کنم نمونه‌ای را عرض می‌کنم و این نمونه اتفاقاً مربوط است به زمانی که دولت ایران تشکیل ۱۴ استان را اعلام کرد که استان چهاردهم بحرین و تمام جزایر ایران در خلیج فارس بود. البته در متن قانون نیامد زیرا ضرور نبود. اما وقتی این قانون پیشنهاد و بعد تصویب شد آن گاه وزارت کشور تقسیمات کشوری را پیاده کرد و دو نماینده از بحرین و این جزایر برای مجلس در نظر گرفته شد که متأسفانه هیچ گاه این نمایندگان در مجلس حضور نیافتند. ولی به هر حال این قانون گذشت و در این تقسیمات، جزایر بحرین جزء این حوزه اعلام شد. این موارد از مجموعه

شاهنشاه و مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هر یک از سه منشاء حق انشا قانون را دارند ولی استقرار آن- استقرار آن یعنی تصویب و قطعیت آن- موقوف است به عدم مخالفت با موازین شرعی و تصویب مجلسین و توشیح به صحه‌ی همایونی و لکن البته تصویب راجع به دخل و خرج مملکت از مختصات شورای ملی است.» بعد در قسمت دیگری آمده است: «شرح و تفسیر قوانین از وظایف مختصه شورای ملی است.»

بنابراین در اصل ۲۷ متمم قانون اساسی نحوه‌ی قانون‌گذاری را مشخص کرده که ابتدا به تصویب مجلسین رسیده و سپس به صحه شاه برسد. آن گاه به موجب اصلی که در قانون مدنی آمده، در روزنامه‌های رسمی درج شود و بعد از این است که رسمیت پیدا می‌کند. فکر می‌کنم اصل ده قانون مدنی باشد.

بنابراین تا استقرار قانون، سه مرحله وجود دارد: ۱- مرحله انشا قانون (نوشتن متن قانون)، ۲- مرحله تصویب قانون، ۳- مرحله استقرار قانون. انشا قانون مثلاً از طرف شاه به این گونه بود که به صورت لایحه از طرف دولت به مجلس می‌آمده است یا مجلس انشا قانون می‌کرد که «طرح» گفته می‌شد. یعنی می‌بایست عنوان مشخص داشته باشد، یک شوری یا دو شوری اش- یک فوریتی و دو فوریتی- مشخص باشد یا مثلاً اگر سه فوریتی بود این ذکر شود و این سه فوریتی هم به گونه‌ای بود که در همان جلسه تصویب و پس از صحه شاه، قانون می‌شد. بنابراین طرح و لایحه مراحل خاص خود را باید می‌گذراند و پس از تقدیم به مجلس باید به کمیسیون‌ها فرستاده می‌شد. در آن جا مورد شور و مشورت قرار می‌گرفت و بعد در مجلس شورا بررسی می‌شد به ویژه هنگامی که اصلاً مجلس سنا نبود- لوائح و طرح‌ها پس از طی مراحل به دفتر شاه می‌رسید و پس از امضا برای اجرا به دولت ابلاغ می‌شد. در همین جا عرض کنم برای مسئله بحرین هرگز چنین چیزی صورت نگرفت؛ نه لایحه‌ای از طرف دولت آمد و نه نمایندگان طرحی دادند. البته قصد داشتند لایحه بدهند

به این دستخط است مورد اجرا گذاشته شود. ماده دوم: هیأت دولت مأمور اجرای این قانون است. به تاریخ هجدهم مرداد ماه ۱۳۳۹. مورد فوق در صفحه ۹۴ مجموعه قوانین ۱۳۳۹ شمسی درج شده است.

در همان مجموعه، جزایر متعلق به ایران در خلیج فارس، به همین عنوان «جزایر متعلق به ایران در خلیج فارس» ذکر می‌شود و مرکز حوزه انتخابیه آن به تشخیص وزارت کشور محول می‌شود. تعداد نمایندگان آن دو نفر و قسمتی از آن حوزه انتخابیه، جزایر بحرین ذکر می‌شود. این نکته بی‌گمان در بایگانی وزارت کشور هست و باید مورد توجه مقامات و مسئولان مملکتی قرار گیرد.

این فرم قانونی است و وقتی به این صورت انجام گرفت و تمام شد این می‌شود قانون و آن وقت قابل اجراست. در نتیجه با توجه به اصل سیم متمم قانون اساسی و با توجه به اصل ۲۷ متمم قانون اساسی- که البته اصول بسیار دیگری هم در قانون اساسی مشروطیت در این باره هست- اصولاً چیزی به عنوان قانون همان طور که بیان کردم برای جدایی بحرین از مجلسین نگذشت.

کیهان هوانی: پس بدین ترتیب ما برای اثبات حاکمیت خود بر بحرین قانون داریم ولی بر نفی آن هیچ گونه قانونی وجود ندارد.

پزشکپور: بله برای اثبات آن داریم. هر چند اثبات نمی‌خواهد. این حکم مسلم تاریخ است ولی برای نفی آن هیچ قانونی نداریم. حال همین استدلال ناظر به جزیره ابوموسی هم است منتها در بعد کوچک تر. اصولاً هیچ مقامی قدرت نداشته و ندارد که در حدود و ثغور ایران تغییری بدهد. بنابراین هیچ نوع نوشتار و هیچ نوع قراردادی- هر کس هم که امضا کرده باشد- جنبه قانونی از نظر حقوق اساسی وقت ایران ندارد که بتواند برای ملت ایران مسئولیت ایجاد کند. گذشته از آنچه بیان کردم اصولاً حاکمیت ملی قابل تجزیه نیست یعنی اگر در هر شرایطی چنین قانونی را می‌گذرانند- کما این که اگر مقاومت ما نبود می‌گذرانند- با این وجود هم قابلیت اجرا نداشت.

حقوقی سال ۱۳۳۹ است به هر حال در مطالعه مجموعه قوانین سال ۱۳۴۹ که توطئه نافرجام جدایی بحرین صورت گرفت به قانونی که استقلال بحرین یا تغییر در حدود و ثغور ایران در خلیج فارس باشد برخورد نمی‌کنیم.

کیهان هوانی: حضور دو نماینده در سال ۱۳۳۹ از جزایر خلیج فارس قانونی شد یا خیر؟

پزشکپور: بله این قانون بود لکن انتخابات در آن صورت نگرفت. در بسیاری از حوزه‌ها اصولاً انتخابات انجام نمی‌شد. این در جمهوری اسلامی هم اتفاق می‌افتد که انتخابات در بعضی جاها صورت نمی‌گیرد ولی این در رژیم سابق زیاد اتفاق می‌افتاد مثلاً اگر از جهتی در مورد حوزه‌ای وجود داشت انتخاباتش انجام نمی‌گرفت.

برگزار نشدن انتخابات هم به هیچ وجه نفی حاکمیت کشور بر آن حوزه نیست بلکه انتخابات ممکن است بعداً انجام شود. وزارت کشور طبق قانون شماره ۲۴۰۲ باید به وظیفه خودش عمل می‌کرد. این قانون تمام مراحل خود را گذراند و تصویب شد و به صحنه شاه رسید وزارت کشور آن را از دفتر شاه گرفت. در این قانون چنین آمده است:

«فرمان همایونی دایر به اجرای قانون جدید انتخابات مجلس شورای ملی و قانون منضم آن که به تصویب مجلس سنا و مجلس شورای ملی رسیده است نیلاً ابلاغ می‌گردد.» پس از دفتر شاه این قانون به وزارت کشور ابلاغ شده است. در تمامی ادوار هم چنین بوده است، چه در زمان قاجاریه چه رژیم پهلوی. ممکن است اصطلاح انشایی تغییر پیدا کرده باشد ولی فرم همین است:

«با تأییدات خداوند متعال ما پهلوی شاهنشاه ایران- در آن زمان امضای شاه بالای نامه قرار می‌گرفت و بنابر اصل ۲۷ متمم قانون اساسی این امضا را قبل از متن قانون می‌گذاشتند و البته همان اصطلاح قانون اساسی را که صحنه بود به کار می‌بردند- نظر به اصل ۲۷ متمم قانون اساسی مقرر می‌داریم ماده اول قانون جدول جدید انتخابات که به تأیید مجلس سنا و شورای ملی رسیده است و منضم

ریسمان الهی دارد و ملت ایران این مبارزه را خواهد باخت و اگر کسانی زیر ماسک مخالفت با رژیم و نظام جمهوری اسلامی از این حقوق مسلم ایران دفاع نکرده و در برابر این توطئه‌ها سکوت یا همراهی کنند بار دیگر نشان خواهند داد که دست در دست سیاست‌های استعماری گذاشته‌اند و در نتیجه از دشمنان بیگانه نسبت به ایران بیگانه‌تر و خطرناک‌ترند. من به هیچ وجه به عنوان یک ایرانی از خیانت آنها چشم نمی‌پوشم و در این جا ماده ۳۱۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش- از مجموعه قوانین مجازات رژیم گذشته- را بیان می‌کنم که تأکید کرده است هر کس به نحوی از انحا برای جدا کردن قسمتی از قلمرو حاکمیت یا برای خطر وارد کردن به تمامیت ارضی و استقلال ایران اقدام کند به اعدام محکوم خواهد شد و فرقی هم نمی‌کند که کسی نماینده مجلس باشد که بخواهد قسمتی از مملکت را تجزیه کند یا پیشهور باشد یا کارمند عادی. این عبارت است مشارکت در توطئه برای تجزیه قسمتی از مملکت و این به اقدامات همه کسانی هم که امضاکنندگان چنین نامه‌ای (تفاهم‌نامه ۱۹۷۱ میان ایران و شارجه) بوده‌اند، ناظر است. بنابراین ما به این نتیجه رسیدیم که مطلقاً قانونی به عنوان قبول استقلال بحرین یا جدایی بحرین یا حتی تغییر در حدود و ثغور مرزها در خلیج فارس نداریم و این از نظر بحث حقوق اساسی است. اما این که درگیری‌ها چه بود و چه مذاکراتی در مجلس شورای ملی صورت گرفته می‌گذاریم برای جلسه بعد. متشکریم.

ما در قانون اساسی چیزی به عنوان گزارش دولت نداریم. گزارش دولت که نمی‌تواند جایگزین قانون شود. قانون تعریف خاص دارد. باید مراحل خاص خود را بگذراند. بنابراین «گزارش دولت» و اقداماتی که در این زمینه صورت گرفتند، عبارت است از یک طغیان و یک اقدام در یک توطئه علیه تمامیت ارضی ایران، اگر چه در صورت قانونی شدن هم، آنها نمی‌توانستند از زیر بار مسئولیت شان شانه خالی کنند اما مشکل اصلی این جاست که این قضایا مسیر قانونی خود را طی نکردند. بنابراین تمامی کسانی که به عنوان شاه، نمایندگان مجلسین هیأت دولت، روزنامه‌نگاران، رییس ستاد ارتش (که بعدها به آن خواهم پرداخت) در این کار، مشارکت کردند این‌ها هم اقدام‌کنندگان علیه تمامیت ارضی و استقلال ایرانند و به موجب قوانین جزایی گذشته باید مورد تعقیب قرار گرفته و به مجازات برسند و این از مواردی است که من همواره تأکید کرده‌ام. به هر حال نباید ملت ایران به حقوق قطعی و به ویژه تمامیت مملکت، گذشت داشته باشد. این موضوع قطعی است و شرم‌آور است که رادیو مجاهدین خلق بعد از رادیو اسرائیل اعلام می‌کند که این جزایر متعلق به اعراب است و بسیاری از کسانی که خود را جزء اپوزیسیون می‌دانند در برابر این توطئه سکوت می‌کنند. من از همین جا اعلام می‌کنم به مانند دفاع مقدس، این مبارزه نیز یک



خون شهدای سوم شهریور می جوشد

(دشمنی در نهاد هر بیگانه نهفته است.)

سوم شهریور ۱۳۲۰، ارتش جوان و نیروی دریایی نوپای ما را با حملات ددمنشانه‌ی خود به خاک و خون کشیده و آن را متلاشی نمودند. افراد هیأت حاکمه خائن ایران و رجال آنگلو فیل و روسوفیل، فرمان انحلال ارتش

شصت و هفت سال پیش دشمنان تاریخی این سرزمین خدایی یعنی روس و انگلیس به همراه استعمارگر نو رسیده، یعنی دولت آمریکا به ایران زمین تاختند. آنان با یورش بدون اعلان جنگ به خاک پاک ایران، در بامداد

سوم حسن میلانیان، ناو سروان یدالله بایندر، ناویان ابراهیم هریسچی و گروهی دیگر از دلاوران نیروی دریایی ایران مردانه جنگیدند تا در راه دفاع از آب‌های ایران زمین به شهادت رسیدند.

بیگانگان ثابت نمودند که دشمن ملت ایران هستند و اصولاً بنا به شعار آمده در کتاب مقدس بنیاد مکتب پان ایرانیسم: «دشمنی در نهاد هر بیگانه مستتر است» و اگر کسانی امروز با ما دشمنی نمی‌کنند سبب آن اقتضای منافع خودشان است. این تهاجم به ایرانیان درسی داد که باید تا ابد آن را فراموش نکنیم. انگلیسی‌ها و روس‌ها و اخیراً آمریکایی‌ها مسببین تجزیه قسمت‌های وسیعی از سرزمین ایرانیان بوده و اکنون نیز جهت چپاول منابع زیرزمینی ما از قبیل نفت و گاز و اورانیوم و طلا و غیره دائماً در حال توطئه و دسیسه می‌باشند.

پان ایرانیست‌ها تنها گروه سیاسی برخاسته از دامان این سرزمین بوده و هستند که از آغاز تجاوز بیگانگان به ایران با حمله با سنگ به تانک‌های روس‌ها در خیابان‌های تهران در برابر این جنایت هولناک بیگانگان ایستاده و هر سال یاد قهرمانان نیروی دریایی را گرامی می‌دارند. و به دنبال این تجاوز دشمنان به خاک ایران و کشتار میهن‌پرستان این سرزمین بود که شعارهای جاودانی «خون شهدای سوم شهریور می‌جوشد» و «انتقام مظهر عدل الهی است» از سوی پان ایرانیست‌ها سر داده شد و هنوز نیز در راه برآوردن این آرزو پای می‌فشرند.

باشد که سوم شهریور در خاطر ایرانیان زنده نگاه داشته شده و از ابراز دوستی و اعتماد نسبت به متجاوزین و دشمنان خودداری شود.

پاینده ایران

را دادند. رضاشاه بزرگ را انگلیسی‌ها به زور تبعید نمودند و آنگاه میهن ما را به اشغال در آوردند.



فرماندهی جوان و قهرمان نیروی دریایی ایران، دریادار بایندر، جمعی از ملوانان و ناویان ایران را کشتند و ناوهای جنگی ببر و پلنگ را غرق نمودند. اما بر خلاف هیأت حاکمه‌ی خائن و تسلیم شده‌ی ایران، مردان مبارزی چون دریادار بایندر، ناخدا نقدی، ناویان یک کهنمویی، ناخدا

ارتش ایران باید در خلیج فارس، نیروی فائقه و در منطقه بازوی پرتوان ملت‌های ستم کشیده و جنبش‌های ضد استعمار

و آزادی‌بخشی و در سراسر جهان دشمن نیرومند دشمنان بشریت باشد.

منافع ملی ایران در منطقه ی قفقاز (بخش اول)

مهندس هومن اسکندری



قفقاز و توجه به مشترکات تاریخی و فرهنگی هزاران ساله‌ی مردمان این مناطق با دیگر اقوام جامعه‌ی بزرگ ایرانی به راه‌های شناخت مسائل اساسی این کشورها و راهکارهای کمک به احیاء و رشد بنیان‌های فرهنگی، فکری و هنری مردم این مناطق و فراهم آوردن موجبات پیوستن دوباره‌ی آن‌ها به جریان اصلی فرهنگ و تمدن ایرانی بپردازم. بدون تردید خلاء قدرت ناشی از عدم حضور قدرت ملی ایران در این مناطق، نه تنها ملت ایران را از پتانسیل‌های موجود در این مناطق محروم می‌سازد، بلکه باید به این مسأله‌ی مهم و اساسی توجه داشت که بحران و نا امنی در این مناطق، به صورت مستقیم و غیر مستقیم بر امنیت ملی ما تأثیر گذار است.

اگر چه در اهداف و منافع کشورها و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی در آسیای مرکزی، دریای مازندران و قفقاز نوعی همبستگی و پیوستگی وجود دارد، منطقه‌ی قفقاز جنوبی به جهت آن که دروازه‌ی طبیعی ورود غرب به حوزه‌ی دریای مازندران و آسیای مرکزی است، دارای اهمیت استراتژیکی مضاعفی است که در ابتدا به آن می‌پردازیم.

الف- جغرافیای منطقه‌ی قفقاز

منطقه قفقاز با وسعتی معادل با ۴۰۰ هزار کیلومتر مربع و با جمعیتی در حدود ۲۴ میلیون نفر، به علت سکونت بیش از ۵۰ گروه قومی به نام « موزانیک اقوام » مشهور شده است.

منطقه‌ی قفقاز که ایران و ترکیه در جنوب آن قرار گرفته‌اند، از شرق به دریای مازندران (کاسپین) و از غرب به دریای سیاه متصل بوده و شمال آن را نیز دشت‌های جنوب روسیه محدود می‌کند. موقعیت جغرافیایی فوق‌الذکر،

منازعات اخیر در منطقه‌ی قفقاز جنوبی، حمله‌ی گرجستان به اوستیای جنوبی، واکنش متقابل نیروهای نظامی روسیه در حمله به گرجستان و اشغال اوستیای جنوبی و به دنبال آن اعلام استقلال اوستیای جنوبی از گرجستان توسط دولت دست‌نشانده‌ی روسیه، بار دیگر توجهات بین‌المللی و البته حساسیت میهن‌پرستان ایران را به این منطقه‌ی مهم و استراتژیکی در معادلات بین‌المللی معطوف کرده است. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و به وجود آمدن کشورهای مستقل در آسیای مرکزی و قفقاز، تغییرات بنیادین و گسترده‌ای در جغرافیای سیاسی این

مناطق پدیدار شد و خلاء قدرت ناشی از فروپاشی شوروی فرصت جدیدی را برای قدرت‌های منطقه و قدرت‌های بین‌المللی فراهم ساخت تا با توجه به منافع ملی و اهداف بلندمدت استراتژیکی خود، باب جدیدی از روابط با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را تعریف کنند.

قرار گرفتن دریای مازندران در حد فاصل آسیای مرکزی و قفقاز و وجود منابع غنی و قابل توجه انرژی در آن، موجب افزایش توجه بازیگران بین‌المللی به این مناطق شده است.

متأسفانه به علت عدم توانایی حاکمیت فرقه‌ای جمهوری اسلامی در ارائه نقش مثبت و توانمند منطقه‌ای در آسیای مرکزی، حوزه‌ی دریای مازندران و قفقاز، این مناطق حیاتی و استراتژیکی جولانگاه قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای دیگر قرار گرفته است. عملکرد حاکمیت فرقه‌ای جمهوری اسلامی در مناطق فوق‌الذکر نه تنها مبتنی بر منافع ملی و اهداف بلندمدت و استراتژیکی ایران در این مناطق نبوده، بلکه حتی به نظر می‌آید دستگاه دیپلماسی خارجی ایران فاقد یک استراتژی مدون و روشن در این حوزه‌های مهم و حیاتی ملت ایران می‌باشد. در این سلسله نوشتارها تلاش بر آن دارم تا ضمن بررسی اهمیت منطقه

و دریای مازندران به آسیای مرکزی و چین متصل می‌کند و بدین ترتیب از دوران جاده‌ی ابریشم (silk Road) تا به امروز یکی از مهمترین مسیرهای ترانزیت شرق و غرب می‌باشد. امروز پس از مطرح شدن کریدور شمال- جنوب، این منطقه یکی از مهمترین مسیرهای ترانزیت شمالی و جنوبی می‌باشد.

۲- منطقه‌ی قفقاز اگرچه از گذشته‌های دور دارای پیوندهای عمیق فرهنگی، تاریخی، مذهبی، نژادی، ادبی و هنری چندین هزار ساله با دیگر اقوام جامعه‌ی بزرگ ایرانی و سرزمین‌های ایرانی می‌باشد و همواره جزو حوزه‌های تمدنی ایران‌زمین محسوب می‌شود، به علت قرار گرفتن در منطقه‌ای خاص، از دیرباز تا کنون، محل تلاقی تمدن‌های بزرگ بوده است. با توجه به قرار گرفتن شاهنشاهی ایران، امپراتوری عثمانی، امپراتوری‌های چین و یونان، سرزمین‌های پهناور روسیه و سرزمین‌ها و دولت‌های اروپایی در اطراف این منطقه، قفقاز همواره محل رقابت و تعارض قدرت‌های وقت بوده است. در حال حاضر نیز قفقاز به محلی برای رقابت و چالش میان روسیه از یک سو، ناتو و غرب از سوی و ایران از سوی دیگر تبدیل شده است.

۳- در داخل قفقاز جنوبی کشورهای ارمنستان و گرجستان دارای مذهب مسیحی و جمهوری آذربایجان (باکو) دارای دین اسلام (اکثریت شیعه) در قفقاز شمالی نیز اکثر جمهوری خودمختار و عمدتاً ایرانی‌تبار روسی نظیر چچن، داغستان، اینگوش و غیره، مسلمان‌نشین هستند.

قفقاز از سمت شرق (آن سوی دریای مازندران)، جنوب و جنوب غربی به کشورهای اسلامی و از سوی غرب و شمال به سرزمین‌های مسیحی متصل است؛ بدین ترتیب قفقاز در همسایگی با جهان اسلام و جهان مسیحی قرار گرفته است.

۴- وجود منابع نفت در این منطقه از گذشته و هم چنین کشف منابع عظیم نفت و گاز در حوزه‌ی دریای مازندران، آسیای مرکزی و قفقاز در سال‌های اخیر، اهمیت

که خود معرف اهمیت خاص و منحصر به فرد این منطقه است، منجر به این شده که در طول تاریخ این منطقه به محلی برای رقابت و چالش بین قدرت‌های وقت منطقه‌ای تبدیل گردد.

رشته کوه‌های قفقاز با حدود ۱۵۰۰ کیلومتر طول، سرزمین قفقاز را به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم می‌کنند. قفقاز شمالی شامل جمهوری‌های خودمختار داغستان، چچن، اینگوش، اوستیای شمالی، کاباردا-بالکارستان، قره چای- چرکس و آدینه است که در حال حاضر در ترکیب فدراسیون روسیه قرار دارند. قفقاز شمالی اگرچه دارای اهمیت استراتژیک فراوان بوده و در واقع نقش منطقه حائل و خط دفاعی برای روسیه را دارد، ولی این فضای امنیتی روسیه، کاملاً توسعه نیافته است.

منطقه‌ی قفقاز جنوبی نیز، که در دوران جنگ سرد در منطقه‌ی برخورد قلمروهای دو پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و ورشو قرار گرفته بود، شامل سه کشور گرجستان، ارمنستان و جمهوری آذربایجان (جمهوری باکو) است که با توجه به منابع انرژی فسیلی منطقه و موارد دیگر که به آنها خواهیم پرداخت، از اهمیت ژئوپولیتیک ویژه‌ای برخوردار می‌باشد.

ب- اهمیت استراتژیک منطقه قفقاز

ویژگی‌های ذیل که به طور مختصر به آنها می‌پردازیم، قفقاز را به منطقه‌ای مهم و استراتژیک در تحولات جهانی تبدیل کرده است.

۱- با توجه به این که منطقه‌ی قفقاز از سمت شرق به دریای مازندران (کاسپین) و از غرب به دریای سیاه محدود است، همچنین با توجه به این که از سمت شمال به دشت‌های جنوب روسیه و از جنوب به ایران و ترکیه متصل است، بدین ترتیب هم از لحاظ شمالی- جنوبی و هم به شکل شرقی- غربی، حلقه‌ی اتصال و پیوند میان قاره‌های آسیا و اروپا می‌باشد. این منطقه از طریق یک دالان شرقی- غربی، اروپا را از طریق دریای سیاه، قفقاز

به عنوان نمونه، بر این منطقه قفقاز جنوبی می‌توان به منازعات و بحران‌های ذیل اشاره نمود: انتقال بخشی از سوچی علیا به گرجستان، پیدایش جمهوری لژگیستان در مرزهای مشترک جمهوری آذربایجان (باکو) با داغستان، پیدایش کنفدراسیون خلق‌های قفقاز در ترکیب جمهوری‌های خودمختار روسیه و مناطقی از گرجستان، پیدایش داغستان بزرگ با ترکیبی از سرزمین‌های جمهوری آذربایجان (اران)، جدایی آبخازیا از گرجستان و الحاق آن به روسیه، پیدایش جمهوری خودمختار اوستیای جنوبی در گرجستان، لغو خودمختاری اوستیای جنوبی، جدایی اوستیای جنوبی از گرجستان و اتحاد آن با اوستیای شمالی و تشکیل اوستیای واحد، لغو خودمختاری آجاریا، انتقال بخش جنوبی گرجستان به جمهوری آذربایجان (باکو)، انتقال بخش‌هایی از جنوب گرجستان به ارمنستان، اخراج اوستی‌ها از جنوب اوستیا توسط گرجستان، اخراج آجارها از گرجستان، بازگشت ترک‌های گرجی (مسختی) به گرجستان، واگذاری بخش‌هایی از جمهوری آذربایجان (باکو) به گرجستان، لغو خودمختاری قره باغ، بحران قره‌باغ به صورت استقلال کامل قره‌باغ، بحران قره‌باغ در شکل انتقال به ارمنستان، خودمختاری تالش، بحران کردهای آذربایجان (اران) و آوارگان این جمهوری،... و در آخرین مرحله گرجستان به مرکز اوستیای جنوبی، حمله روس‌ها به گرجستان و اعلام استقلال اوستیای جنوبی.

اگر به بحران‌ها و منازعات فوق‌الذکر، که صرفاً مختص مسائل داخلی کشورهای حوزه قفقاز جنوبی بوده است، منازعات متعدد قفقاز شمالی (از جمله جنگ مردم چچن و داغستان با روس‌ها) و هم‌چنین احتمال بالقوه درگیری در سطح دولت‌های منطقه مانند جنگ بین ارمنستان و باکو و احتمال افزایش بحران بین ترکیه و ارمنستان و یا درگیری احتمالی بر سر تقسیم دریای مازندران و منابع آن را هم در نظر بگیریم، به وسعت نا امنی و بحران در این منطقه استراتژیک پی خواهیم بُرد.

البته یادآوری این مسأله ضرورت دارد که برخی از چالش‌های موجود میان ساختارهای بر جا مانده از فروپاشی

فوق‌العاده‌ای به این منطقه در معادلات جهانی بخشیده است. هم‌چنین قفقاز، در حال حاضر، به مهم‌ترین گزینه برای مسیر ترانزیت انرژی نفت و گاز منطقه به اروپا تبدیل شده است.

لازم به توضیح است که برای انتقال منابع انرژی نفت و گاز از آسیای مرکزی و دریای مازندران به اروپا، مسیرهای ترانزیتی متنوعی نظیر ایران، روسیه و قفقاز مطرح است که به دلیل تلاش آمریکا برای جلوگیری از عبور خطوط لوله از مسیر ایران و پرهزینه و دور بودن مسیر روسیه، منطقه قفقاز به مسیر اصلی خطوط انتقال انرژی تبدیل شده است. در گذشته خط لوله انتقال نفت باکو-باتومی به طول ۸۶۷ کیلومتر در سال ۱۸۹۶ احداث و در سال ۱۹۰۷ مورد بهره‌برداری قرار گرفت. این خط، اولین خط لوله انتقال نفت در شوروی سابق بود که نفت دریای مازندران را به ساحل دریای سیاه منتقل می‌کرد. در قفقاز دو منبع استخراج و تولید گاز طبیعی وجود دارد؛ یکی در قفقاز جنوبی در قره‌داغ (اطراف باکو) و دیگری در قفقاز شمالی، در گروزنی (چچن). این منابع از طریق خط لوله انتقال گاز قفقاز جنوبی، گاز مورد مصرف منطقه را تأمین می‌کنند. این خط که مهم‌ترین خط انتقال گاز در قفقاز جنوبی است در سال ۱۹۵۷ احداث و در سال ۱۹۵۹ به بهره‌برداری رسید. طول این خط لوله در جمهوری آذربایجان (باکو) حدود ۴۲۵ کیلومتر است.

در حال حاضر خط لوله استراتژیک باکو-تفلیس-جبهان نیز از منطقه قفقاز می‌گذرد که به آن خواهیم پرداخت. تمامی مختصات فوق‌الذکر، بیانگر اهمیت استراتژیک و فوق‌العاده منطقه قفقاز در معادلات جهانی و منطقه‌ای و طبعاً در استراتژی‌های ملی ایران می‌باشد.

ج- مقوله‌ی امنیت در منطقه قفقاز

بررسی موارد فوق نشان می‌دهد که موقعیت ژئوپولتیکی و ساختار جمعیتی خاص و متنوع قفقاز باعث گردیده تا این منطقه درگیر بحران‌ها و منازعات پی در پی باشد.

راستای وابستگی و تضعیف آن‌ها، فاقد بنیان‌ها و زیرساخت‌های قومی اقتصادی هستند که خود به بحران‌ها دامن می‌زند.

سیاست همسان‌سازی فرهنگی و ایران‌زدایی نظام کمونیستی بر اقوام و تیره‌های ایرانی تحت سلطه شوروی و سلطه فرهنگ روسی بر سایر فرهنگ‌ها نوعی بحران هویت را در این مناطق به وجود آورده است؛ همچنین مذهب‌زدایی نظام کمونیستی در طی بیش از هفتاد سال نوعی بنیانگرایی مذهبی متقابل را باعث گردیده که خود از جمله عوامل بر هم زنده‌ی ثبات و امنیت در این مناطق محسوب می‌شود.

علاوه بر تمامی موارد فوق، ورود قدرت‌های بین‌المللی و غیر منطقه‌ای از قبیل ناتو، ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و اسرائیل و نقش‌آفرینی آنان در مسائل این منطقه، به گسترش ابعاد بحران امنیتی در منطقه دامن می‌زند که در شماره‌ی آینده به بررسی عملکرد این قدرت‌های فرا منطقه‌ای خواهیم پرداخت.

پاینده ایران

Karen_2535@yahoo.com

اتحاد جماهیر شوروی، ناشی از سیاست‌های رهبران شوروی سابق می‌باشد. با توجه به بافت متنوع قومیت‌های منطقه، مسائل قومی اقوام غیر روس و عمدتاً ایرانی‌تبار همواره در رأس مسائل امنیتی شوروی بوده تا امکان مدیریت بحران‌های قومی برای مرکزیت مسکو فراهم باشد. اما فدرالیسم ساختگی اتحاد جماهیر شوروی به علت این که داوطلبانه به وجود نیامده بود و مفهوم دولت-ملت در جمهوری‌های آن شکل نگرفته بود و هم چنین عدم هماهنگی در تقسیم‌بندی‌ها، نه تنها پاسخ‌گوی مسائل قومی در آن دروان نبود، بلکه زمینه‌ساز بسیاری از بحران‌های کنونی نیز گردید.

ترسیم مرزهای ساختگی میان جمهوری فدرال یا خودمختار در راستای اهداف و منافع رهبران شوروی بدون توجه به واقعیت‌های موجود در این مناطق و بدون انطباق با مرزهای فرهنگی این اقوام (از جمله واگذاری بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های تاجیک‌نشین به ازبکستان و مناقشه قره‌باغ میان باکو و ارمنستان) زمینه‌ساز چالش‌های بعدی گردید.

ساختارهای سیاسی برجا مانده از شوروی سابق به علت سیاست نابرابری و تبعیض میان روسیه و دیگر مناطق در

که او فرزند ایرانست و سرو ناز ایرانی
سرود مهر میهن مرغ خوش آواز ایرانی
کند حمله بسوی جغدها شهباز ایرانی
که باشد بر وجود ناز نیش ناز ایرانی
بدنبال شکار خرس، تیر انداز ایرانی
چنانکه بودم از آغاز هستم باز ایرانی
نگوید هیچ کس قفقاز را قفقاز ایرانی
بیا، زین پس ببین در آسمان پرواز ایرانی
کنون باید بر قصد دیگری با ساز ایرانی
بگویر دشمنان اینست رمز و راز ایرانی

نپندارم بود زیباتر از سرباز ایرانی
بزیر پرچم سبز و سپید و سرخ می خواند
درخشد روزمیدان چون ستاره برق شمشیرش
مبادا بی وجودش خاک پاک کشور ایران
تفنگ خویش بگرفته بکف در مرز می‌گردد
درون آب دور از مام فریادت زند بحرین
بلوچستان و افغان را ز ایرانت جدا کردند
اگر چندی پروبالتش شکسته در قفس دیدی
زمانی گر بساز دیگران ناچار رقصیدیم
زمین و آسمان تا هست ایرانست پاینده

نبرد بر سر هست و نیست (بخش سوم)

دکتر فرشید سیمبر

اودرنایس (oder neiss) و بعد از آن منطقه شیتکن را به لهستان بابت غرامت های وارده از یورشهای غافلگیرانه آلمان هیتلری که در سال ۱۹۳۹ به لهستان شروع شده بود به این کشور واگذار نمایند. بدین طریق خط اودرنایس بوجود آمد که در سال ۱۹۵۰ از جانب اتحاد جماهیر شوروی بعنوان مرز شرقی آلمان شناخته شد. البته این خط توسط سه دولت متفق به رسمیت شناخته نگردید تا وقتی که ژنرال دوگل در سالهای ۱۹۶۷ در طی سفری به لهستان این خط مرزی را برسمیت شناخت که با واکنش بسیار تند سیاستمداران آلمان و همینطور رسانه های گروهی، احزاب و گروه های مختلف مواجه گردید.

بغیر از این نتیجه ی پراهمیتی که در کنفرانس پستدام حاصل شد تصمیماتی درمورد شیوه اداره آلمان بود که میبایست توسط چهار دولت متفق تدارک و سازمان دهی داده می شد. هر یک از این دول متفق نظیر اتحاد جماهیر شوروی- انگلیس- فرانسه و ایالات متحده امریکا می بایست باانتخاب نماینده هایی ازجانب ارتش خویش و اعزام آن به مجمع کنترل آلمان که وظیفه اصلی اش اداره امور این کشور بودکار را به انجام رسانند در روند اداره می بایست باتصمیمات واحدی این کار انجام می گرفت، در حوزه نفوذی چهار دول متفق اختلاقیاتی بروز ننماید و وظایف اشغال وگذران امور این کشور را به جریان اندازند. از آنجایی که تصمیمات در مجمع کنترل می بایست بصورت متفق القول انجام می گرفت، از همان ابتدا کاملاً مشهود بود که جریانات بدون اصطکاک و برخورد میسر نیست. علل الخصوص اگر این مطلب را در نظر بگیریم که این دول در مرحله اول دارای دوساختار کاملاً متفاوت با اهدافی کاملاً متضادی بودند که بااین وصف درمجمع کنترل جمع شده بودند. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بنماینده گی از جانب نیروهای

به هر روی در پایان جنگ جهانی دوم و بعد از آن بعضی از کشورهای جهان مواجه با تجزیه شدند بعضی از این کشورها با این توطئه جدید مواجه گشتندولی دلیل های مختلف درونی و بیرونی نقش های تجربه کنندگان این کشورها را با شکست روبرو ساختند.

سرچشمه ی این تجزیه ها و جریانهای تخریب آمیز کنفرانس تهران درسامبر سال ۱۹۴۳ بود که در آن روزولت و چرچیل استاین روسای کشورهای متفق، مسئله ایران بعد از پایان جنگ و مسئله آلمان را مطرح ساختند در مورد ایران توافق شد بعد از پایان جنگ هر سه کشور اشغال کننده ایران موظف باشند که خاک ایران را ترک کرده و می بایست در قبال خسارنهای وارده بر کشور ما بدولت ایران غرامت بپردازند. در کنفرانس جزیره کریمه مجدداً مطلب آلمان مورد شود و بررسی قرار گرفت بدین صورت توافقات کلی در مورد آلمان بعد از پایان جنگ حاصل شد.

در کنفرانس یالتا در تابستان ۱۹۴۵ تصمیم گرفته شد که سرزمین آلمان توام با برلین به حوزه ی نفوذی چهار دولت متفق تقسیم شود بصورتی تحت که قسمت میانه آلمان با تمامی امکانات صنعتی و کشاورزی و همینطور استراژیکی آن تحت نفوذ اتحاد جماهیر شوروی قرار گرفت. بهمین طریق شد که برلین به حوزه ی نفوذی چهار دولت متفق تقسیم شد که هر یک از آنها با ارتشهای خویش، همانطور که پایتخت اطریش، وین را به چهار حوزه نفوذی بین خویشان تقسیم کرده و آن را با سربازان خویشان اشغال کرده بودند برلین را نیز به این سرنوشت دچار ساختند.

بالاخره در کنفرانس پستدام در آگوست ۱۹۴۵ متفقین تصمیم گرفتند قسمت اعظم منطقه ی شرق آلمان ناحیه

وتلاشهای این کشور و کمک هایی که احتمالاً از جانب دول غربی باین کشور شده مورد ارزیابی قرار داد.

همانطور که اشاره شد بعلمت سرسختی اتحاد جماهیر شوروی اینطور که تاریخ نگاران آلمانی ابراز می دارند اختلافات موجود مابین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و دول متفق بر سر نظام سیاسی و اقتصادی مستقر در آلمان بالاخره منجر به جدایی حوزه های تحت نفوذ بیگانگان در آلمان از یکدیگر یعنی تقسیم آلمان به دو قسمت شرقی و غربی در سال ۴۹-۱۹۴۸ شد. بعد از این تقسیم هر یک از دو آلمان ناچار به انتخاب سیستم پول جداگانه ای شدند که اسم پول هر دو دوپچ مارک بوده و بظاهر طبق تصورات دولت آلمان شرقی می بایست دارای ارزش یکسانی باشند ولی دولت آلمان غربی از همان ابتدای تولدش کار تجزیه خاک آلمان برایش غیرقابل تصور مینمود لاجرم از تمامی امکانات برای اتحاد مجدد ملتش استمداد می طلبید برای نمونه برای اینکه بتواند پیوندهای بین مردم آلمان شرقی و غربی را بمانند گذشته مستحکم نگاه دارد لاجرم می بایست تشویق های لازم را برای دید و بازدید مردم آلمان غربی از آلمان شرقی را بیش از گذشته تشویق می کرد در این راستا دست با اقدام جالب و پرهزینه ای زد. بدین صورت که در مرز ورودی آلمان غربی و شرقی به ازاء هر مارک آلمان غربی چهار مارک آلمان شرقی تحویل داده می شد تا آنان بتوانند با فراغ بال در آلمان شرقی بر دوستان و اقوام خویش رسیدگی نمایند و هر چه گسترده تر نیازهای اولیه آنان از قبیل قهوه - البسه - مواد خوراکی را تامین نماید.

با جدایی و تجزیه آلمان و برقراری دو سیستم اقتصادی و سیاسی متفاوت و ایجاد دو پول جداگانه در هر یک از دو کشور حوزه نفوذی متفقین غربی، آلمان غربی نامیده شد و حالت مستقل یافت. از آنجاییکه شهر برلین در محدوده ی جغرافیایی آلمان شرقی وجود داشت و از آنجاییکه این شهر نیز همانطور که در سطور بالا بیان شد به حوزه ی نفوذی چهار دولت تقسیم شد لاجرم تردد از آلمان غربی به برلین غربی که تحت نفوذ دولت متفق غرب بود از طریق زمینی می بایست از خاک آلمان شرقی باشد. همین موضوع در

کمونیستی سوسیالیستی و دشمن سرسخت آزادی های انفرادی اجتماعی و مالکیت خصوصی عدم دخالت دولت در امور اقتصادی و کشورهای ایالت متحده ی آمریکا و انگلیس و فرانسه بنمایندگی از جناح نظام سرمایه داری دنیا و طرف دار جدی سرمایه گذاری خصوصی و مالکیت خصوصی و عدم دخالت دولت و یا تقلیل آن به حداقل سطح ممکنه و همینطور صدور آزادانه کالا و سرمایه از داخل بخارج و بالعکس بوده که مسلمانین دو طرز تلقی مسبب تنش های جدی در مجمع بود و ثانیاً دول اروپایی یعنی انگلیس و فرانسه بعلمت صدمات شدیدی که در اثنی جنگ جهانی به آنها وارد شده و همینطور ترسی که از قدرت گرفتن مجدد آلمان در آنها ایجاد شده بود با ایالات متحده آمریکا دارای اختلافاتی اساسی بر سر وضعیت آتی آلمان بودند. آیا این کشور می بایست بصورت صنعتی باقی بماند و در نتیجه سدی در مقابل پیشرفت روسیه و مقاصد سوسیالیزه کردن اروپا گردد و احتمالاً خود در آینده رقیب سرسخت اقتصادی و صنعتی غرب علل الخصوص کشورهای اروپایی غربی در دنیا شود و یا اینکه نه بصورت کشور کشاورزی نگاه داشت که در اینصورت می بایست این دول ریسک نفوذ حرکت سوسیالیستی - کمونیستی را به قاره اروپا، آمریکا جنوبی، آسیا و آفریقا پذیرا می شدند.

این مشکل و یا اختلافات بعداً در اوائل دهه پنجاه با پیروزی نقشه مارشال بر مورگن تاو مبنی بر کمک های اساسی ایالات متحده آمریکا به کلیه اروپا از جمله آلمان که با مبلغ ۱۴ میلیارد دلار شروع شد حل گشت ولی مسئله اساسی اختلاف با اتحاد جماهیر شوروی نه تنها در آلمان باقی ماند بلکه این اختلافات به سایر کشورهای اروپایی شرقی و خاورمیانه و همینطور خاور دور بجای ماند و مسبب وضعیت ناگواری برای دول وصل این نواحی گشت که تابحال ادامه داشته و از این بیعد نیز ادامه می یابد. از این رو تجزیه آلمان در سالهای ۴۹-۱۹۴۸ و سپس اتحاد آنها بعد از هزینه ها و مشقات فراوان در سال ۱۹۹۱ را نمی بایست صرفاً از تحلیل مسئله آلمان

حاصله از این اقدامات را بصورت ساده و ابتدایی در آورده بصورتی که اذهان ساده و فاقد کاوشگری بدون کمترین مقاومت براضی پذیرای اقدامات و تحلیل های آنان هم در قبال خود و هم در قبال دیگران می شوند . چه براضی می توان این سؤال را در اینجا مطرح نمود مگر مردم سایر کشورهای اروپای شرقی یعنی بلغارستان و مجارستان و لهستان - رومانی و چکسلواکی و آلبانی و حتی سرزمینهای دیگر نظیر لیتوانی و استونی و لیتانی و اوکراین که روسها بعد از پایان جنگ جهانی دوم حتی استقلال ظاهری هم برای آنان باقی نگذاشتند فاقد هر گونه غرور در تعصبات ملی بودند و از این موضوع رنج نمی بردند که بالای سر خود صاحب اختیاری در نیمه دوم قرن بیستم پیدا کنند ؟ چه روسها در این کشور همان رفتاری را به اجراء در آورند که در آلمان شرقی پیاده نموده بودند یعنی انحلال احزاب و کلیه نهادهای مستقلی که جزء حزب کمونیست نبودند و همینطور تعطیلی روزنامه ها و محدود کردن آزادی بیان و قلم و خلاصه نقض حقوق اولیه بشر و ملتها و بانهدام کشیدن آزادی های اقتصادی و باجرا در آوردن برنامه متمرکز اقتصادی توسط سهمیه بندی نمودن ضروریات و مایحتاج اولیه و یومیه جامعه و برقراری اقتدار همه جانبه حزب و دولت پرولتاریایی بر تمامی ارکانهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی آنها! البته در سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۶۸ مجارستانی ها و چکسلواکی ها (بهار دو جنگ) برای برقراری آزادی های اجتماعی و قطع سلطه فراگیر اتحاد جماهیر شوروی دست به قیام های همه جانبه ای زدند که با تانک های شوروی و سایر کشورهای عضو اتحادیه ورشو مواجه گشتند و در نتیجه زحمات و رشادتها و جان فشانی آنان به هدر رفت . البته در همان سال جمال عبدالناصر برای ملی کردن کانال سوئز قیام نمود که با حملات نظامی فرانسه و انگلیس و اسرائیل مواجه گشت . هر چند با فشار ایالات متحده امریکا حملات متوقف گشت و عبدالناصر توانست کانال سوئز را ملی کند ولی بلغارستان هم مجدداً به اردوگاه شرق پیوست. بهمین روال جریان چکسلواکی یا بهار پراگ را که توسط دو جگه براه انداخته شد همزمان با اصلاحات آلوده

سال ۱۹۴۸-۴۹ با ایجاد موانعی از جانب ارتش اتحاد جماهیر شوروی برای عابرین آلمان غربی به برلین منجر به اولین بحران جدی بین دو آلمان جدا شده و همینطور مسبب بوجود آمدن شکاف عمیقی بین دول پیروز در جنگ شد . بصورتی که ارتش های دول غربی مستقر در آلمان مجبور به ایجاد پل هوایی برای تردد از آلمان غربی به برلین شدند تا بدین صورت مایحتاج مردم برلین غربی را که تحت نظارت آنان بود تامین نمایند و ثانیاً تدارکات نظامی به برلین غربی ارسال نمایند. از این رو با بوجود آمدن این کریزور هوایی و حمل اسلحه به برلین از جانب ارتشها و دول متفق غربی اولین بحران جدی و سرنوشت ساز در اروپا در خاک آلمان نمایان شد . این بحران نه تنها در سالهای بعد رو به کاهش نهد بلکه در سال ۱۹۵۳ اوج تازه ای گرفت . ظاهر قضایای هفدهم ژوئیه ۱۹۵۳ را مفسرین و مطلعین غربی بدینصورت توجیه مینمایند که مردم آلمان شرقی از وضعیت بوجود آمده در آلمان شرقی بسیار ناراضی و احساس سرخوردگی شدید مینمودند . آنها از اینکه در سرزمین آباء اجدادشان دولت دست نشانده ای بدون اختیارات کافی از جانب دولت اتحاد جماهیر شوروی بوجود آمده بود شدیداً احساس خفت و خواری مینمودند و لاجرم در این روز دست به قیام همگانی برای برچیدن بساط و سلطه ارتش سرخ زدند که با بی رحمی هرچه تمامتر این قیام توسط ارتش سرخ و ارتش ملشیانی آلمان شرقی منکوب شد.

از آنجاییکه متفکرین غربی اصولاً برای موجه جلوه دادن رفتار و شیوه عملکرد خویش و همینطور ناعدالتی وحتشناک بوجود آمده چه در داخل کشور هایشان چه در سطح وسیعتر و عمیقتر در مقیاس جهانی ناشی از سلطه جابرانه ی نظامیان عمدتاً به شیوه منقطع منقطع نمودن پدیده های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و حقوقی و تاریخی و روانی و غیره متوصل شده بدین صورت که گویا اینگونه پدیده ها و علوم بوجود آمده ناشی از آنان فاقد هرگونه پیوند و اثرات متقابل هستند و در نتیجه هم مسئله و هم اقدامات اتخاذ شده در مورد مسئله و هم نتیجه و یا نتایج

ایالات متحده آمریکا و کانادا و استرالیا شدند و از خانه و زندگی و سرزمین خویش دست شستند. بنابراین هم شیلی به اردوگاه غرب پیوست و هم چکسلواکی مجدداً بجایگاهش در اردوگاه شرق برگشت نمود. منتها در این میان خسارتهای غیرقابل جبرانی هم پیکره خفیف اقتصاد و چکسلواکی و هم بر اقتصاد عقب افتاده و غارت شده شیلی وارد آمد که البته این جریان با نابودی جان های شریف بسیاری از انسانهای آواره و سرگردان شدن آنان در سطح جهان خاتمه یافت. ادامه دارد...

در شیلی بود که خواهان قطع سلطه شرکت چند ملیتی I.t.t بر منابع و معادن مس این کشور و اصلاحات اجتماعی دامنه دار بود این دو پدیده نیز توسط نیروی نظامی هر یک به شیوه ای قطع گردید. چک با حمله ناگهانی ارتش اتحادیه ورشو روبرو شد و کلیه افراد اصلاح طلب دستگیر و زندانی گشتند و تمامی جریان دوباره به همان زوال قدیمی برگشت منتها کشور با سیلی از فراریان و غارت اموال مردم و اغتشاشات روبرو گشت بهمان روال که اصلاحات شروع شده در شیلی توسط نظامیان حمایت شده از غرب منکوب گشت و آئنده و یاران او همگی توسط ژنرال پینوشه و دستیاران او به قتل رسیدندو تعداد بیشماری از مردم شیلی روانه کشورهای اروپای غربی و



کالبد شکافی روشنفکران دینی (بخش پنجم)

سرور منوچهر یزدی

مرز بین یک پان ایرانیست و یک پان ایرانیست مصدقی

تاملی بر نقد علیرضا افشاری

اشتباهی بزرگ در نهضتی بزرگ

به وحدانیت حق ، خون میکنیم ...!!

این کالبد شکافی ها به ما سری زده است بلکه ایشان آن گونه که خود نوشته اند (من خودم را پان ایرانیست میدانم و از سوی دیگر مصدقی ، آنهم سبه زعم خود - بدون کمترین تعصبی) و به همین دلیل ، من از هیات تحریریه نشریه " حاکمیت ملت " خواهش کردم نامه آقای افشاری را تمام و کمال چاپ کنند چون به صداقت ایشان باور دارم . پس ما اینک با نقد گوارای یک مصدقی روبرو هستیم که میخواهد ما مصدق را تخریب نکنیم ..که

هنوز کالبد شکافی دینی در نیمه راه بود که جوانی خوش سیما و نقاد ولی آزرده و خرده گیر از گرد راه رسید و قصه تلخ نقد را با قلمی شیرین روی سفره خاکی ام نهاد علیرضا افشاری را میگویم که وبلاگی بنام " خرده گیر " دارد و به قصد خرده گیری که لازمه دل های نزدیک و پر شور است به سراغمان آمد که چه خوش آمده است ... اما توجه خوانندگان عزیز را باید به این نکته جلب کنم که علیرضا یک فدایی اسلام ویا یک موئلفه ای نیست که بین

البته انتظاری است مطلوب و قابل درک با این تفاوت که منم پان ایرانیستی هستم که در نوجوانی برای دکتر مصدق و آرمان نهضت ملی شدن نفت سینه چاک دادم ولی گذر زمان و دیده ها و شنیده ها راه مرا از مصدق جدا کرد شاید این هم حق هر انسان صاحب درک و فهم باشد که در شور و حال جوانی در جا نزنند و به خودش مجال آن را بدهد که در بزرگی ، بزرگتر از دوران کودکی اش ببیند...

بگمان من پان ایرانیستها همیشه و در طول تاریخ مبارزات سیاسی شان ، مصالح و منافع ایران و ملت ایران را مبنای کوشش های خود قرار داده اند و در این راستا هرگز پزشکیوری نبوده اند و احترام ما به سرور پزشکیور بدلیل مدیریت خردمندانه ایشان در هدایت آرمانهای حزب بوده و همچنان که در روز بنیاد (۱۵ شهریور ۱۳۸۷) بیان کردم ما از رهبر نهضت بت نساختیم تا بتوانیم اشتباهات احتمالی را نقد کنیم و بر همین اساس است که وقتی افشاری عزیز میگوید من پان ایرانیست مصدقی هستم ، دچار شگفتی میشوم زیرا پان ایرانیست ها نه مصدقی هستند و نه پزشکیوری بلکه ایرانی آرمانخواهی هستند که جز به ایران نمی اندیشند و ضمنا در عمل مشاهده کردیم که این گونه وابستگی های شخصی سبب خواهد شد تا انسان دچار آن چنان محدودیت فکری گردد که نتواند در عرصه سیاست به نقد خود و اندیشه ای که با خود حمل میکند بپردازد و دچار نوعی دگماتیسم خواهد شد ، این گونه بود که دکتر سنجابی رهبر جبهه ملی پس از سی سال مبارزه و پیروی از راه مصدق ، کارش به آنجا رسید که در آستانه انقلاب اسلامی (بهمن ۱۳۵۷) فریاد زد "...برای اولین بار خورشید بجای شرق از غرب طلوع کرده است !!! "...

این در حالی است که رهروان راه مصدق قبل از انقلاب با هیچیک از طرح های اصلاحی و مترقیانه از جمله برنامه های انقلاب سفید شاه و ملت همراهی نکردند و دست در دست بازرگانها و طالقانی ها و شریعتی ها در

برابر آن ایستادند و هر زمان که فرصتی به آنان داده شد تا به میدان آمده و نقش ملی خود را ایفا نمایند به بهانه هایی متوسل شده و شانه از زیر بار مسئولیت خالی کردند ... و بدیهی است که با این اشتباه بزرگ (وابستگی محض به مصدق و خصومت با پادشاه) هم خود را بد نام و گرفتار کردند و هم جامعه را بسوی نا کجا آباد رهنمون شدند .

باید اضافه کنم اشتباهات رجال سیاسی و رهبران یک نهضت را نمیتوان با خطاهای مردم عادی و بی مسئولیت یکسان دانست زیرا همان اشتباهات ریز و درشت بود که دشمن از آن بهره برد و نهضت به شکست انجامید و امروز هیچکس حاضر به پذیرش خطا ها نیست و به ناچار من و شما باید تاوان کجرویهای دیگران را بپردازیم و وقت گرانبهای خوانندگان را در راهی هزینه کنیم که اغیار از آن بهره برداری خواهند کرد .

بنا بر این پیشنهاد من به علیرضا عزیز اینست ، قبل از آن که مصدقی باشید یا از رهروان راه ایشان - باید به مطالعه پر دامنه ای بپردازید و ترجیحا ابتدا به سراغ نوشته ها و خاطرات یاران وفادار مصدق بروید و از قلم و زبان آنان اشتباهات دکتر مصدق را جویا شوید ، آن گاه نظرات و نوشته های مخالفان ایشان را با دقت مطالعه فرمایید تا در یک بررسی و تحقیق صادقانه حقایق را دریابید و گرنه با اندیشه " مصدقی " بودن و تقدسی که برای ایشان قائل هستید نمیتوانید به همه زیر و بم های این بخش از تاریخ ایران که سخت آشفته و آلوده به تعصبات است پی ببرید .

در همین جا توصیه میکنم ابتدا سری به خاطرات یاران مصدق بزنید ما نند : خاطرات دکتر سنجابی ، دکتر صدیقی ، امیر تیمور کلالی .. وحسین مکی و سرتیپ ریاحی و دکتر بقایی و کاشانی و حایری زاده ... و ملاحظه کنید چگونه این اشخاص در موارد گوناگون سعی کرده اند مانع اشتباهات دکتر مصدق شوند و از تعطیلی شرکت نفت و پالایشگاه آبادان گرفته تا توقف غیر قانونی و بی سابقه انتخابات مجلس هفدهم تا درخواست اختیارات ششماهه و سپس یکساله و انحلال مجلس ۱۷ و برخورد با پادشاه و

در غیاب مجلس میتواند فرمان عزل شما را صادر کند ولی آقای مصدق به هر دو این خیر اندیشانش پاسخ میدهد " شاه جرات نمیکند " ، مصدق نمیگوید شاه حق ندارد ... میفرماید شاه جرات ندارد ... !!

دکتر مصدق توصیه های خردمندانه سرور محسن پزشکیپور و دکتر محمد رضا عاملی تهرانی و دهها عاشق بی ریای ایران پرست در دیدار حضوری را که از ایشان میخواستند با اغتشاشات و نا فرمانی های حزب توده بر خورد قانونی نماید نپذیرفت .

دکتر مصدق طرح مصطفی فاتح را که به خواهش خود ایشان برای حل مشکل نفت بر پایه قانون ملی شدن نفت تنظیم شده بود نپذیرفت و نیز پیشنهاد حاج محمد نمازی را که باز به خواهش نخست وزیر تهیه و توسط حسین علا تقدیم شده و در آن به تمام مشکلات و همه راه حلها اشاره گردیده بود عنایتی نفرمود و به ناجار کشور را دستخوش همه آن مصائبی کرد که در گزارش آمده بود .

مصدق طرح بانک جهانی را که توسط آمریکاییها تسلیم شده بود نپذیرفت و شگفتا که خود نیز برنامه و طرحی برای خروج از این بن بست نداشت .

مصدق به یاران و حتی کابینه اش هم وفادار نماند زیرا در شب ۲۵ مرداد فرمان پادشاه مبنی بر عزل خود را از همه پنهان کرد - و به وزرایش و به مردم نگفت چنین فرمانی دریافت کرده و رسید داده است .

او همه درها را بروی نهضت بست و تنها یک راه باقی ماند و آن عبور از مصدق بود و بس تا ایشان قهرمان و مظلوم باقی بمانند ... !!

متأسفانه با اشتباه زاهدی و به محاکمه کشاندن مصدق ، مهر شهادت سیاسی بر پیشانی نامبرده کوبیده شد و تا امروز عزاداری کربلای ۲۸ مرداد از تب و تاب و بهره برداری سیاسی نیفتاده و سینه زنان این تراژدی هم چنان راه هر

ارتش و رفراندم که همه آنها از روی جسد قانون اساسی میگذشت جلوگیری نمایند ولی نه تنها موفق نمیشوند بلکه خود نیز در این وادی هولناک سرگردان و بی هویت میشوند .

نمونه دیگر این قبیل وابستگی ، خلیل ملکی است که به مصدق گفت : .. آقای مصدق ، راهی که شما میروید به جهنم است ولی ما تا جهنم همراه تان هستم!!

من بخت آن را داشتم که رویداد آن روزهای پر تنش را نظاره گر باشم ولی از شما که وارثان آن ایام هستید میخوام دستنوشته های امیر تیمور کلالی که وزیر کار و کشور و رئیس شهربانی مصدق بود و در جبهه ملی دوم نیز در آن سنگر باقی ماند مطالعه بفرمایید تا در یابید که چگونه مصدق با عدم تدبیر و تقوای سیاسی به همه آن عشق ها و امید ها و دغدغه ها پشت کرد و با لجابت غیر قابل وصفی به آنچه که خود می پسندید عمل میکرد و با پشت پا زدن به قانون اساسی و نیز قواعد بازی - نهضت را پس از شکست اقتصادی و سیاسی به انزوا کشانید و راه را برای دیکتاتوری که خود ایشان بنیان گزارش بود هموار نمود . بگذارید در همین جا اشاره کنم ،

در طول دوران مشروطیت مصدق تنها نخست وزیری بود که اختیارات قانونی پادشاه را مطالبه کرد و گرفت . مصدق تنها نخست وزیری بود که بر خلاف قانون اساسی انتخابات دوره ۱۷ را در نیمه راه متوقف ساخت و در نتیجه از ۱۳۰ نماینده فقط ۷۶ نفر به مجلس راه یافتند که سی نفر آنها عضو جبهه ملی بودند و مصدق رسماً اعلام کرد هشتاد در صد اینان نمایندگان واقعی مردم اند و شگفتا که این مجلس را هم بر نتافت و آن را بر خلاف قانونی که بدان سوگند خورده بود منحل نمود و آنگاه از شاهنشاه میخواست که ایشان فرمان تجدید انتخابات را صادر نمایند!! و در همین مانور بی معنای سیاسی بود که دکتر صدیقی و دکتر سنجابی عواقب این اقدام غیر قانونی مصدق را به ایشان یاد آوری میکنند و میگویند : پادشاه

گونه اتحاد ملی و اندیشیدن برای فردا را از خود و دیگران سلب کرده اند .

و اما بپردازیم به انتظارات جناب افشاری - ایشان طی شرح مبسوطی به نقد مطالب کالبد شکافی دینی پرداخته و نتیجه گیری نموده اند که من در ارتباط بین فدائیان اسلام و مصدق دچار تناقض گویی شده ام ... شاید قلم نا توان من نتوانسته تصویر روشنی از این ارتباط را ترسیم کرده و پس و پیش نوشتن موضوعات ایشان را سر در گم کرده باشد ، مانند اشاره به ترور احمد کسروی که ترور اندیشه (یا انگیزاسیون که درد مبتلا به امروز جامعه ماست) بود و در ردیف سایر جنایات آقایان فدایی اسلام آمده و ربطی به زمان آقای مصدق نداشته و نویسنده محترم خوب میدانند در این فراز ، قصدم ارائه سابقه و پیشینه امر بوده است نه چیز دیگر .

در مورد مصاحبه آقای کاشانی با روزنامه دلی اکپرس نیت من ارائه سند و مدرک نبود که افشاری عزیز به دنبالش هستند بلکه مراد آن بود که به خوانندگان یاد آور شوم آقای کاشانی که یک رهبر مذهبی و سیاسی بود و در خیمه جبهه ملی سکنی داشت با چه بی پروایی از قتل آدمها صحبت میکند و از جنایت بدفاع برخاسته اند ، یاد آوری من در این قسمت برای بیدار ساختن اذهان خفته ای بود که از کاشانی آنچنان به نفرت یاد میکنند که گویی او هرگز با جبهه ملی و در کنار مصدق نبوده است و سرزنش من بزعم آقای افشاری بدان روی است که در یک برهه ای ، مصدق و اصحابش در کنار سفره ای مینشاندند که قاتلان رزم آرا مانند کاشانی و فداییان اسلام هم از همان آش تناول می فرمودند و طرح کشتن هژیر و رزم آرا را میریختند که نتیجه آن ورود سران جبهه ملی به مجلس پس از ترور هژیر و سپس نخست وزیری آقای مصدق پس از ترور رزم آرا بود .

و اما داستان زندانی شدن نواب در زمان دولت آقای مصدق که نویسنده نامه آن را از مآخر دولت مصدق میدانند

حکایتی دارد که بدان اشاره میکنم پس از آن که احمد کسروی و منشی اش حداد پوربه شهادت رسیدند و پیگیری و مجازات قاتلان بدلیل اشغال کشور جدی تلقی نشد ، نواب شادمانه و قهرمانانه به شهرستانهای کشور سفر میکرد و در سفر به ساری مصمم شد یکی از مدارس علمیه را که در زمان رضاشاه به مدرسه دخترانه تبدیل کرده بودند باز پس گیرد و بدین نیت با سی نفر همراه به مدرسه رفت ولی موفق به انجام مقصود نشد و ایشان به جرم ورود قهریه به مدرسه به دو سال زندان محکوم گردید

بنابراین بیست ماهی که نواب در زندان بود بدلیل اتهام مذکور بود نه مخالفت با جبهه ملی یا مصدق . آن چه که مسلم است رفقای جبهه ملی تا زمانی که به قدرت نرسیده بودند، لحظه ای از تکیه بر قانون اساسی و ارکان نظام سیاسی کشور مانند نهاد پارلمان و ... رویگردان نبودند ولی پس از کسب قدرت ، بر سر حفظ منافع سیاسی و ایدئولوژیکی خود به ستیز با یکدیگر پرداختند . متأسفانه از آغاز تشکیل جبهه ملی اول به رهبری آقای مصدق ، ائتلاف با احزاب ، ازناهمگونی شگفت آوری رنج میبرد ، جمع کردن یک عده توده ای و ملی و حزب اللهی و فراماسونر و تروریست زیر یک سقف آن هم بدون داشتن برنامه و مرامنامه و مدیریت کار آمد ، سر انجامی جز آنچه که اتفاق افتاد نمیتوانست داشته باشد .

قابل ذکر است که اساسنامه اولیه جبهه ملی ، بوسیله دو فراماسونر معروف بنامهای عمیدی نوری و جلالی نا ئینی نوشته شد که احتمالاً میتواند با خط مشی و اساس کار جبهه ملی دوم و سوم و چهارم متفاوت باشد به ویژه آن که دکتر مصدق خود نیز از جبهه ملی اول دوری گزید . ضمناً باید به این نکته اشاره کرد که نقد و کالبد شکافی جبهه ملی کنونی که به اعتقاد نویسنده نامه " در این فضای تیره برای ایران و ایرانی چه حرکتی بر ضد منافع ملی انجام میدهد که این چنین بر آن بتازیم ؟ " مورد بحث و نقد من نبوده و نیست .

من تصور میکنم مطالعه بیشتر و بی غرضانه پیرامون یکی از مهمترین بخش تاریخ ایران یعنی سالهای پس از جنگ دوم جهانی بر هر ایرانی واجب است زیرا مستندات و اسنادی که بدست آمده آن چنان مفصل و غیر قابل انکار است که در این مختصر نمی گنجد و من توصیه ای که سالها پیش به فرزندم شهرام کردم امروز به علیرضای عزیز تکرار میکنم ، به او گفتم اگر پرسش های جدی داری با کوشش و جدیت در پی مطالعه مستقیم باش و به گفته های من اکتفا نکن و هر وقت به نتایجی رسیدی با هم گفتگو خواهیم کرد و اینک او با مطالعه بیش از ۷۰ کتاب و سند به آنجا رسیده است که نه تنها یاور من در این سلسله نوشتار است بلکه خود کتابی در دست تهیه دارد که بخش هایی از آن اگر موانع مفقود و شرایط موجود باشد در نشریه حاکمیت ملت چاپ میشود و حال به همه توصیه میکنم برای رسیدن به حقایق دهه ۱۳۲۰ باید با شهامت از حوزه تهمت و افترا و بزلی عبور کرد زیرا فضای سیاسی و تاریخی دوران ایران پس از قاجار بویژه دهه ۱۳۳۰ آنچنان آلوده به افسانه و افترا و اشتباه و تعصبات میباشد که پیدا کردن حقایق از درون این آشفته بازار بسیار سخت و پر ملال است

ضروری است به خدمت بزرگی که دکتر مصدق در روزهای ۲۷ و ۲۸ مرداد به ایران و تاریخ این سرزمین نمود اشاره کنم و آن اینکه علیرغم همه اشتباهات ایشان در پر و بال دادن به حزب توده و سازمان افسران آن حزب با بیش از ۶۰۰ افسر و دهها درجه دار ، ایشان در برابر اصرار های مکرر دکتر کیانوری و دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه وقت برای اعلام جمهوری و مسلح کردن حزب توده در جهت دفاع از دولت ایشان و سرکوب افسران ارتش و حامیان قانون اساسی و نظام مشروطه پادشاهی ایستادگی کرد و مانع یکی از خونبار ترین جنگهای داخلی کشور شد . این موضوع آنقدر اهمیت دارد و آن چنان از چشم دوستان و دشمنان مصدق دور مانده که من لازم دانستم برای ثبت در

در مورد تشویق و تحریص فداییان اسلام به قتل رزم آرا که خواننده را به خواندن کتاب محمد ترکمان راهنمایی کردم، دوست جوان ما به داوری شتابزده نشسته اند زیرا اشاره من به آن کتاب نه بدان جهت بود که به نتیجه گیری کتاب دل خوش کنید بلکه مراد ، نمایش صحنه محاکمه سران جبهه ملی بود که چه زیبا تصویر شده و نشان میدهد که رهبران دیروزی جبهه ملی چه تلاش مذبححانه ای به عمل می آوردند تا لکه های خون بیگناهی را از دامان خود پاک کنند ولی موفق نمیشوند . گرچه آقای افشاری معتقد است که تحریک کنندگان نواب بعدها از جبهه ملی جدا شدند و امروزه از آنها به نام اعضای جبهه ملی یاد نمیشود ... !! ولی ایشان حتما توجه دارند که در بازیهای سیاسی میشود یک روز به فردی عنوان سرباز فداکار داد و هر زمان که خود سری کرد او را سرباز جفاکار نامید یا آقایان میتوانند به راحتی یک روز کاشانی را مبارز ضد انگلیسی بنامند و روز دیگر نوکر انگلیسها... !! ولی قضاوت تاریخ جز این خواهد بود .

نویسنده نامه در جایی به تاکید مینویسند : " دکتر محمد مصدق در مجلس حتا یک کلام در تایید یا تشویق ترور رزم آرا بیان نکرده است " که در اینجا لازم است توجه این دوست عزیز را به بخشی از سخنان آقای مصدق در مجلس جلب نمایم :

مذاکرات مجلس شانزدهم، ۸ تیرماه ۱۳۲۹
دکتر مصدق از تربیون مجلس خطاب به رزم آرا:
"به وحدانیت حق، خون می کنیم! خون می کنیم! می زنیم و کشته می شویم! اگر شما نظامی هستید، من از شما نظامی ترم. می کشم! در همین مجلس شما را میکشیم...."

چهار روز بعد رزم آرا بدست فداییان اسلام ویا به قول نویسنده کتاب " اسرار قتل رزم آرا " به تیر گارد محافظ نخست وزیر کشته شد و در یک فاصله زمانی کوتاه (سه ماه) بعد آقای دکتر محمد مصدق بر کرسی صدارت تکیه زدند .

۱۴ - اسناد وزارت امور خارجه آمریکا از ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۴

۱۵ - اسرار کودتا - دکتر دونالد ویلبر افسر سازمان سیا در عملیات آژاکس

۱۶ - سازمان افسران حزب توده - خسرو پناه

۱۷ - خاطرات دکتر ماشاء الله ورقا (سروان عضو حزب توده)

۱۸ - خاطرات سروان محمدجعفر محمدی (افسر حزب توده)

۱۹ - خاطرات سرهنگ سررشته (رئیس دژبان ستاد ارتش در دوره مصدق)

۲۰ - خاطرات امیر اسدالله علم (شش جلد)

۲۱ - خواب آشفته نفت - محمد علی موحد

۲۲ - آسیب شناسی یک شکست - دکتر علی میر فطروس

۲۳ - پاسخ به تاریخ - ماموریت برای وطن - به سوی تمدن بزرگ از محمد رضا شاه پهلوی

و دهها کتاب و سند دیگر که در ایران و خارج از کشور چاپ و منتشر شده است و خواننده میتواند با امعان نظر در آنها به بی برنامگی کابینه مصدق در یکی از حساس ترین ایام کشور پی ببرد و بسیاری تضاد های دیگر در اعمال و رفتار ایشان که شایسته یک رجل سیاسی نبوده و نیست باشد که از این رهگذر ما و افشاری عزیز و هم اندیشان ایشان به آن چنان وحدت نظری برسیم که قادر به عبور از این دوره غبار آلود تاریخی گشته و راه رسیدن به حاکمیت ملی و سر فرازی ایران را در کنار هم به پیماییم . ما نیت تخریب دکتر مصدق را نداریم ولی بر آنیم که تخریب کنندگان وحدت ملی را از هر گروه و دسته ای که هستند افشاکنیم .

تاریخ و راهنمایی نسل های بعدی در فرازی هر چند کوتاه بدان اشاره کنم . یاد آورمی شوم پیگیری رویدادهای مربوط به نفت از زمان رضاشاه و اقدامات داور در سازمان ملل تا دوره نهضت ملی شدن نفت و در نهایت ملی شدن حقیقی نفت در سال ۱۳۵۲ با لغو کامل قرارداد کنسرسیوم و غیر شفاف بودن آن ، نیازمند مطالعه صدها منبع و سند گوناگون است که به تعدادی از آنها در بالا اشاره شد و تعدادی نیز در ادامه معرفی میگردد :

۱ - پنجاه سال نفت ایران - مصطفی فاتح

۲ - افسانه مصدق - رحیم زهتاب فرد

۳ - اشباه بزرگ - ابراهیم صفایی

۴ - خاطرات و تالمات دکتر محمد مصدق

۵ - مصدق در محکمه نظامی - جلیل بزگمهر

۶ - مصدق در پیشگاه تاریخ - محمود طلوعی

۷ - قانون اساسی مشروطه با آخرین تغییرات

۸ - خاطرات ابوالحسن ابتهاج

۹ - راستی بیرنگ است - عبدالحسین مفتاح معاون وزارت امور خارجه در سال ۱۳۳۲

۱۰ - خاطرات کیانوری

۱۱ - تهران تا کاراکاس - منوچهر فرمانفرمایان

۱۲ - چه کسی منحرف شد - دکتر مظفر بقایی

۱۳ - خاطرات دکتر محمود شروین

حاکمیت ملت: ادامه نوشتار سرور عنایت الله رضا که از کتاب اران و آذربایجان برگزیده شده بود به دلیل پاره ی از مشکلات به شماره های بعدی نشریه محول شد.

نگاهی گذرا بر تاریخ پان ایرانیسم (بخش ۶۴)

از مهندس رضا کرمانی

پهنه‌ی سرزمین ایران بزرگ در زندگی قوم ایرانی جلوه‌های پیروزی و صحت اصالت آئین پان ایرانیسم که آئین زندگی و فلسفه‌ی نهضت سرفراز جامعه‌ی ایرانی است نمودار گردیده است.»

در پایان محسن پزشکیور ضمن اشاره به قدرت مبارزاتی حزب پان ایرانیست اعلام داشت «در یک انتخابات «آزاد» و «منصفانه» پان ایرانیست‌ها پیروز می‌شوند.»

در مهاباد و میاندوآب و بوکان و سنندج نیز تظاهراتی غرورانگیز بر پا شد و افزون بر آن در شهرهای کرمانشاه و گرگان، رودسر، خرمشهر و یاسوج نیز مردم به پشتیبانی از حزب پان ایرانیست به پا خاستند.

پیوست‌های شماره‌ی ۱ و ۲ تصاویری از این گردهمایی بزرگ را به نقل از شماره‌های ۷۸۷ و ۷۸۹ خاک و خون مورخ بیست و نهم امرداد و سی و یکم امرداد ۱۳۵۳ پیشکش می‌دارد:

کوشش‌های هم چنان دنبال می‌شد؛ اجتماعات برگزار و شورای مشورتی وابسته به روزنامه‌ی خاک و خون و حزب پان ایرانیست در شهرها و روستاهای ایران تشکیل می‌شد.

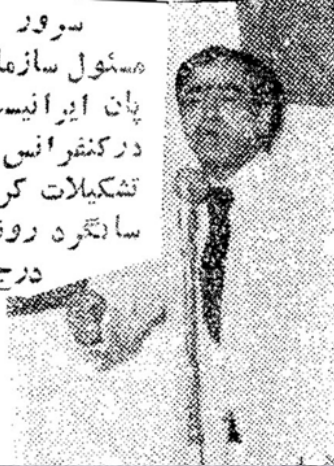
اجتماعات حزب پان ایرانیست در غرب ایران زمین، شهرستان‌های رضائیه (ارومیه)، مهاباد، بوکان برگزار گردید.

سرور پزشکیور در میتینگ رضاییه طی سخنانی شورانگیز اظهار داشت:

«شما اکنون شاهد نبرد سرسختانه و غرور انگیز هزاران کرد ایرانی‌نژاد می‌باشید که در آن سوی مرز برای دفاع از آئین ایرانی و گوشه‌ای از نیاخاک ایرانی نژادان مجاهداتی افتخارآمیز را بر ضد ستم‌کاری‌ها و خودکامگی‌های حکومت دست‌نشانده‌ی استعمار را ادامه می‌دهند»

«این حقیقتی است درخشان و غرورانگیز که اکنون در

سرور ابراهیم میرانی
مسئول سازمان جوانان حزب
پان ایرانیست به‌مناسبت ایراد سخن
در کنفرانس حزب پان ایرانیست
تشکیلات کرمانشاه به‌انگیزه
سائگره روز نفث که خبر آن قبلاً
درج شده است



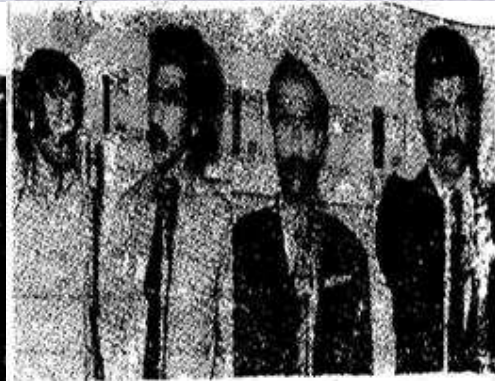
سروران مختار پندگیر - محمد رضا رحیمی ، محمد رضا کشور
و افضل مرادیان از سخنگویان و مجریان برنامه میثبات
یا سوج



سروران مهندس رضا کرمانی ، علی خرم و عبدالزهرا رویشی
از سخنگویان کنفرانس کارگری خرمشهر



نگس بالا بان ایرانیست‌های بوکان را در آئین سالگرد روز نفث و سروران طاهر غلامعلی
شد کریمی را به‌مناسبت سخنرانی در آن مراسم نشان می‌دهد .



سروران خانه آباد - نقشبندی - محمد علی عبدالملکی
و سرت‌اله عبدالملکی مجریان و سخنگویان کنفرانس سندج



سرور دکتر عباس روح بخش
عضو شورای عالی اجرائی حزب
بهنگام ایراد سخن در کنفرانس
بزرگ مردم میاندوآب



دخت نو باوه فریده ایودی با تقدیم دسته گل از سوی
مردم میاندوآب به رهبر حزب خیر مقدم میگوید



برداری از اجتماع مردم ایرانپرست میاندوآب در کنفرانس حزب پان ایرانیست که در سالن
برداری آن شهر ستان برگزار شد. در ردیف نخست رهبر حزب و سرور دکتر روح بخش دیده می شوند.



سرور قدرت الله جعفری مسئول تشکیلات حزب در رضائیه - بانو آ- ترکی سروران آسترگی -
ایرادی - زینالپور و جعفر دوست از سخنگویان کنفرانس میاندوآب

سروران جلال پسیان -
آوردند کشاورز -
خیری و شکاک تزان
از سخنگویان کنفرانس میاندوآب



اخبار حزبی

شورای عالی حزب پان ایرانیست در یک نشست رسمی بانو سرور صفارپور (غلامی پور) را بعنوان دبیر کل حزب پان ایرانیست منصوب کرد. اخبار مرتبط با این انتصاب را در شماره ی بعدی خواهیم آورد.

سازمان جوانان حزب پان ایرانیست کمال سپاسگذاری خود را از کوششها و عملکرد سرور دکتر سهراب اعظم زنگنه ، دبیر کل سابق حزب اعلام داشته و خاطر نشان می کند طی مراسمی بصورت رسمی این سپاسگذاری به انجام خواهد رسید. آرزوی سلامتی و بهروزی برای ایشان داریم .

سازمان جوانان حزب پان ایرانیست

گزارشی از گرامیداشت سالروز بنیاد مکتب پان ایرانیسم در اهواز

غلام حسین آصف که مدیریت برنامه را به عهده داشت با خوش آمد به همه ی باشندگان و شادباش روز بنیاد به آنان و ملت ایران از سرور محسن پزشکیور (پندار) و زنده یاد سرور شهید دکتر محمدرضا عاملی تهرانی (آزیر) به عنوان پیشگامان بنیانگذاری نهضت ورجاوند پان ایرانیسم یاد کرد و برای بهبودی سرور پزشکیور به درگاه خدا نیایش نمود؛ سپس با اشاره به تاریخچه ی گرانبهای نهضت و مکتب پان ایرانیسم در مورد اعمال فشارهای غیرقانونی دستگاه حاکم بر میهن پرستان سخن گفت.

پس از سخنان سرور غلام حسین آصف، آهنگ زیبایی خلیج فارس همراه با بخش هایی از فیلم ها و عکس های گردهم آبی بزرگ میهن پرستان که به دعوت سازمان جوانان حزب پان ایرانیست در تاریخ دهم اردیبهشت ماه ۱۳۸۷ روبروی سفارت امارات برگزار گردیده بود، برای باشندگان پخش شد و یادآوری شد که این گردهم آبی در

با کوشش اندامان حزب پان ایرانیست اهواز، گردهم آبی با شکوهی به انگیزه ی آغاز شصت و دومین سال بنیان گذاری مکتب پان ایرانیسم، در روز پانزدهم شهریورماه (روز بنیاد) در شهرستان اهواز برگزار گردید، در این گردهم آبی که در ساعت ۱۰:۳۰ بامداد روز آدینه پانزده شهریورماه برگزار شد بسیاری از اندامان حزب پان ایرانیست اهواز و نمایندگان از شهرستان های استان خوزستان چون رامهرمز، شوش، دزفول، شوشتر، آبادان، خرمشهر، ماهشهر، سربندر و نیز گروهی از هواداران حزب پان ایرانیست باشندگان این نشست بودند.

این نشست پرشکوه با سرود ای ایران که از سوی تمامی باشندگان سر داده شد، آغاز گردید و آنگاه به روش همیشگی پان ایرانیست ها نیایش حزبی به درگاه خدای بزرگ ایران زمین توسط سرور منجی خوانده شد. سرور

برابر سفارت کشور سی و هفت ساله‌ی امارات به منظور دفاع از نام تاریخی خلیج فارس و پاسخ‌گویی به یاره‌های آن شیخ‌نشین به مالکیت سه جزیره‌ی ایرانی تنب کوچک، تنب بزرگ و گپ سیزو (ابوموسی) انجام گرفته است.

سخنران دیگر این نشست پرشور سرور رجبعلی آصف از کوشندگان دیرگام حزب پان ایرانیست خوزستان بود که با یادآوری از کوشش‌های شصت و یک سال پان ایرانیست‌ها به گذشته خویش و همه‌ی پان ایرانیست‌ها ارج نهاد و گفت که ملت ایران بر این گذشته می‌بالد، این سخنران گفته‌های خود را با سروده‌ای زیبا و میهنی پایان داد.

آخرین سخنران این گردهم آبی سرور فرهاد باغبانی بود که از سوی جوانان حزب درباره‌ی چگونگی کوشش‌های پان ایرانیست‌ها و بر خورد حاکمیت فرقه‌ای با میهن‌پرستان سخن گفت و ضمن اشاره به سال روز بنیان‌گذاری نهضت،

فرمان رئیس را که به انگیزه‌ی در گذشت علیرضا رئیس (اولین جان باخته‌ی نهضت پان ایرانیسم) به وسیله‌ی سرور محسن پزشکی‌پور در سال ۱۳۲۵ نوشته شده بود برای باشندگان خواندند. در پایان و بیش از خواندن هفت پیمان حزبی سی دی حزب پان ایرانیست خوزستان که در بر گیرنده‌ی تمام آهنگ‌ها، سخنرانی‌ها، درفش‌ها و نوشته‌ها و کتاب‌های حزبی بود همراه با جزوه آشنایی با حزب پان ایرانیست و هم چنین تاریخچه‌ی نهضت و مکتب پان ایرانیسم میان باشندگان پخش گردید. این نشست در ساعت ۱۲:۳۰ با شادی فراوان باشندگان پایان گرفت.

پاینده ایران

عملکرد حاکمیت فرقه ای و عدم شناخت منافع ملی در بحران قفقاز

سرور اتروپات

روسم ایرانیان دارند به گونه ای که همچنان زبان محلی خود را ایرونی می نامند .

درگیری زمانی آغاز شد که نیروهای نظامی گرجستان برای مقابله با جدایی طلبان اوستیا که یکی از ماشینهای حمل سربازان گرجی را منفجر کرده و شش سرباز گرجی را کشته بودند عازم منطقه شدند و طولی نکشید که شهر تسخینوالی مرکز اوستیا را تحت کنترل خود در آوردند . اما این درگیری که از عدم درایت و درک واقعی از جایگاه ژئوپلتیک گرجستان در عرصه تحولات بین المللی نشأت می گرفت با پاسخ صریح و کوبنده مسکو مواجه شد . پاسخی که نه تنها طرفهای درگیر بلکه اغلب ناظران و تحلیل گران انتظار چنین گستردگی در پاسخ‌گویی از سوی

چندی است در خبرها شاهد بروز مناقشه و درگیری نظامی در منطقه قفقاز جنوبی میان جمهوری گرجستان و روسیه بر سر منطقه اوستیای جنوبی و آبخازیا هستیم در این نوشتار سعی دارم تا پس از بررسی اجمالی این منطقه به پیامدها و نقش ایران در این بحران اگر چه بصورت اجمالی بپردازم .

منطقه اوستیای جنوبی محدوده ایست به وسعت ۳۹۰۰ کیلومتر با جمعیتی بالغ بر ۷۰ هزار نفر که در قسمت شمالی گرجستان واقع شده است. این محدوده که پس از استقلال گرجستان از شوروی در سال ۱۹۹۱ اعلام خودمختاری نمود به همراه آبخازیا بعنوان دو بخش خودمختار جمهوری گرجستان تلقی می شوند. اقوام ساکن در اوستیا که همه ایرانی تبار بوده و از قوم اوستین ها می باشند پیوند های پیشین و کنونی عمیقی با آداب و

مسکو را نداشتند .

قفقاز- جمهوری باکو- خط و نشان کشیده و تاوان همکاری با غرب و ناتو را برایشان گوشزد نماید .

یورش گسترده مسکو به تفلیس را می توان به دلیل حساسیت و موقعیت استراتژیکش از چند منظر مورد بررسی قرار داد:

در دوران جنگ سرد و پیدایش جهان دوقطبی حوزه های نفوذ شوروی و امریکا بعنوان دو قطب مطرح در عرصه تحولات جهانی به گونه ای خاص تعریف می گردید .بعبارتی شوروی در دوران جنگ سرد حوزه نفوذ خود را در پشت دیوار برلین تعریف و ورود به دیوار برلین و آلمان شرقی را ورود به محدوده نفوذ خود تلقی می نمود .محدوده ای که بخش شرقی اروپا ی کنونی را در خود جای می داد.اما این چینش و شکل گیری محدوده های نفوذی دو قطب که در دیوار برلین نماد سازی شده بود پس از فروپاشی این دیوار و سقوط اتحاد جماهیر شوروی دچار تغییراتی جدی شد .

پس از این فروپاشی مرزهای نفوذی روسیه از آلمان شرقی به عقب نشست و با از دست دادن اروپای شرقی بصورت کامل روسیه به مرزهای طبیعی خویش بازگشت و این فرصت سبب شد تا امریکا و اروپا با ابزار ناتو بتوانند در فضای نفوذی پیشین روسیه اقداماتی جدی برای کوتاه کردن دایره این نفوذ به عمل آورند .تحركاتی چون انقلابات مخملین که اوکراین و گرجستان را از محدوده استراتژیک روسیه خارج نمود و باعث شد تا روسیه سهم حضور خود را حتی در تحولات منطقه ای بسیار اندک دریابد از اینرو پس از دوران یلستین در تلاشی جدی برای بازیابی مرزهای ایدئولوژیک شوروی سابق به تکاپو افتاد و در واقع تحركات روسیه در گرجستان نقطه آغازیست بر باز شناسی مرزهای استراتژیک پیشین روسیه.در همین راستا است که می توانیم به نوعی تلاش روسیه در جهت بازگشت به مرزهای استراتژیک خود در دوران اتحاد جماهیر شوروی و یا حتی فراتر از آن را بعنوان پاسخی بر چرایی یورش روسیه به گرجستان قلمداد کنیم .

روسیه همواره در شناخت منافع ملی خود از کوچکترین فرصت پیش آمده بهره می جوید و بدلیل درک واقعی از موقعیت ژئوپلیتیک خود و همسایه جنوبی اش - گرجستان - توانست با عملکرد به موقع و فرصت طلبانه ای که در واقع پاسخی بود به سیاستهای امریکا و غرب □ دو بخش آبخازیاو اوستیای جنوبی را از تسلط گرجستان خارج نماید.پس از فروپاشی شوروی □ مرزهای نفوذ و قدرت روسیه با گسترش نفوذ امریکا و ناتو به تدریج با مرزهای ملی و طبیعی روسیه تطبیق پیدا کرد.انقلابات مخملین در قلمرو شوروی سابق و از جمله در خود گرجستان □استقرار سپر دفاع موشکی در اروپای شرقی - لهستان- در صدد تنگنر کردن فضای نفوذ روسیه بود و پاسخ قاطع روسیه حاکی از تصمیم روسیه در جلوگیری از این روند داشت .

اگر چه هم پیمانان گرجستان -اروپا و امریکا - در اولین لحظات یورش روسیه به گرجستان به شدت روسیه را محکوم و خواستار بازگشت نظامیان روسیه به جایگاه پیشینشان شدند اما این سخنان تاثیری بر شناخت روسیه از منافع ملی خود نداشت و مسکو با تمام قدرت چند روز بعد استقلال این دو بخش از خاک گرجستان را رسماً پذیرفت و شرایط برقراری روابط دیپلماتیک !! با این دو جمهوری را در دستورکار خود قرار داد .

این تحركات مسکو با موضع گیری های شدیدی از سوی غرب و ناتو مواجه شد به گونه ای که امریکا و ناتو ناوهای جنگی خود را در دریای سیاه و در بنادر گرجستان مسقر کردند و به انحاء گوناگون به روسیه التیماutom خروج از گرجستان را دادند و حتی کار به جایی رسید که تهدید به اخراج روسیه از گروه جی ۸ (هشت کشور صنعتی)نیز نمودند.اما این فشارها نتوانست مسکو را از رویه ای که در آن وارد شده بود به عقب بنشانند و روسیه توانست با زیرکی تمام هم دولت غربگرای ساکاشویلی را منززل سازد -چرا که یکی از شعارهای انتخاباتی ساکاشویلی بازگرداندن آبخازیاو اوستیای از حالت خودمختاری به زیر پرچم گرجستان بود- و هم به جمهوریهای دیگر

اولیه این یورش حمایت همه جانبه خود را از گرجستان اعلام کرده و بر خروج هر چه سریعتر نیروهای

روسی از مناطق اشغالی پای می فشردند .

اما در این میان یک بازیگر اصلی نقشی به مراتب کم رنگ تر از نام خود بر عهده داشت آن نیز ایران بود. ایران نیز همانند اغلب کشورها ساعتی پس از یورش خواستار برقراری آتش بس و میانجیگری در این مناقشه گردید . اما بدلیل سابقه منفی حاکمیت فرقه ای در روابط بین الملل این میانجیگری جدی تلقی نشده و به فراموشی سپرده شد در حالی که نقش و جایگاه ایران بدلیل حضور اقوام ایرانی تبار اوستین در قلب این مناقشه و شریک استراتژیک ایران در سالهای اخیر یعنی روسیه بعنوان یکی از طرفهای درگیر می بایست بسیار پررنگ تر و جدی ترمی بود .

این امر مستلزم شناخت منافع ملی و موقعیت ژئو پلتیک منطقه ای است تا ما بتوانیم به نسبت نقشمان در هر محدوده ای حافظ منافع ملی کشورمان باشیم . نقش میانجیگرانه ای ایران میان روسیه و غرب می توانست نقطه جهشی در دیپلماسی خارجی ایران پدید آورد نقشی که ترکیه سعی در ایفای آن دارد. ترکیه ای که نه اقوام کشورش در مناقشه دخیلند و نه روسیه شریک تجاریش است .

از سویی دیگر حضور ایران در اجلاس شانگهای تنها چند روز پس از جدی شدن منازعه می توانست بار دیگر منافع ملی ایران را در عرصه بین المللی تامین کرده و از طریق همیاری تاکتیکی با روسیه در جهت عضویت در این اجلاس اقدام نمود. برای شناخت بهتر تحرکات روسیه در عرصه بین الملل می بایست اصولی را در پس آن تحرکات سیاسی نقش می بندند را کشف و آن اصول را مورد کنکاش و مطالعه قرار داد . روسیه در ۸ سال اخیر از دوران به قدرت رسیدن پوتین به کرات ثابت کرده است که این اصول تنها و تنها منافع ملی روسیه است. بی شک در چنین شرایطی برای شناسایی موضع گیری روسیه در

اما یکی دیگر از مقاصد روسیه که بصورت فرعی در کنار هدف اصلی جای می گیرد خط لوله نفتی می باشد. خط لوله نفتی باکو - تفلیس - جبهان که تقریباً شاهرگ اصلی انتقال انرژی دریای مازندران به ترکیه و از آنجا به غرب م یباشد در این درگیری چند روزه به دشت آسیب دید . روسیه از دیرباز در صدد بود تا تامین کننده اصلی انرژی اروپا قلمداد شود تا همواره اهرمی در دست جهت اجرای سیاستهای خود داشته باشد و این خط لوله این چشم انداز را به مخاطره انداخته بود با نگاهی دقیق تر می توان پی برد که ز چه رو روسیه در روزهای نخستین آغاز جنگ این خط لوله را مورد هدف قرار داد تا این مسیر انتقال انرژی را بی ثبات نموده و مانع از رشد جدی این مسیر ترانزیت انرژی گردد چرا که روسیه در این انتقال انرژی هیچ جایگاهی نداشته و این مغایر با منافع ملی روسیه در منطقه قفقاز می باشد .

سست کردن حاکمیت غربگرای گرجستان و سعی در سقوط دولت ساکاشویلی از دیگر نیات و اهداف روسیه در این درگیری می تواند در نظر گرفته شود. چرا که با این یورش زیر ساخت ها و بنیان های اقتصادی گرجستان به شدت آسیب دید و وجهه عمومی ریس جمهور بویژه پس از اعلام استقلال دو منطقه آبخازیا و استیای جنوبی به شدت زیر سوال رفت و مجموعه این عوامل می تواند تا حدودی هدف مسکورا تحت پوشش قرار دهد و مسکو تلاش خود را برای جایگزین کردن نیروهای حامی روسیه به جای ساکاشویلی آغاز نماید .

روسیه با این حرکت خود را یکی از ارکان اساسی کلیه تحولات منطقه ای عنوان نمود و بیان داشت که هر اتفاقی در منطقه قفقاز به وقوع بپیوندد روسیه بصورت جدی در آن دخالت خواهد کرد و از اینرو می بایست با نزدیکی که میان ارمنستان و روسیه در روابط دیپلماتیک برقرار است می بایست در انتظار رخدادی مشابه در جمهوری باکو باشیم و سران باکو نیز بر همین اساس از لحظات

مورد هر جریانی می بایست به منافع ملی روسیه در آن جریان دقت کرد. به عبارتی می توان حدس زد که موضع روسیه در قبال پرونده هسته ایی ایران همواره در پس

منافع ملی روسیه تعریف می شود. این تفکر که روسیه و امریکا بدلیل درگیر شدن در این جریان در جهت پرونده هسته ای ایران گامی بر نخواهند داشت خیالی خام است و بس. چرا که بی شک تمام کشورها از دید منافع ملی خودشان به این موضوع می نگرند و بادرک موقعیت ایران به وضوح روشن است که این مناقشه اثری جدی بر پرونده هسته ای ایران نخواهد گذاشت مگر خرید زمان و بازی با آن از سوی چین و روسیه.

در پایان باید یادآور شوم که شناخت جایگاه پیشین مسکو در دوران شوروی سابق و اقتدار آن دوره در عرصه تحولات بین المللی موجب گردیده که یکبار دیگر روسیه کنونی در پس بازگشت به آن دوران و شاید هم در حدی وسیع تر از آن دوران باشد و از این رو مسئولین وزارت امور خارجه حاکمیت فرقه ای بیش از پیش می بایست امور منطقه قفقاز را مد نظر قرار داده و در تمامی تحولات این منطقه بصورت جدی وارد شده تا از تحولاتی که بی شک در آینده ای نه چندان دور از سوی روسیه در این محدوده جغرافیایی رخ خواهد داد مطلع باشند و بتوانند منافع ملی ایران را تامین کرده و وظیفه خویش را به انجام رسانند.

کشف سنگ نگاره‌های باستانی در مازندران

برای نخستین بار در تاریخ باستان‌شناسی ایران در مازندران سنگ‌نگاره‌هایی کهن با مفاهیم جانوری و انسانی در محدودی روستای بیلاقی نوا کشف شد.

«سامان سورتیچی» عضو هیات علمی باستان‌شناسی و سرپرست گروه باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری مازندران با همکاری «عبدالعلی باطبی» از اهالی نوا، در طی بررسی اجمالی منطقه‌ی آزوی روستای نوا توانست ده‌ها سنگ نگاره با تصاویر جانوری و انسانی با اشکالی ساده و استلیزه کشف کند.

سورتیچی در مورد نقوش شبیه به خط موسوم به ایدئوگرام یا اندیشه‌نگار که عبارتند از نشانه‌هایی تکراری در اشکال مختلف گفت: «تعیین قدمت این گونه نقوش موسوم به پتروگلیف که در فضای باز و روی تخته سنگ‌های طبیعی و بدون استفاده از رنگ مایه نقر گردیده‌اند کار آسانی نیست.»

سورتیچی یادآور شد: «تخمین قدمت سنگ‌نگاره‌ها روش‌های مختلفی دارد که از آن میان می‌توان مشاهدات ذره بینی به منظور مطالعه روند کند شن لوآرهای معدنی سطوح نقش‌ها و مقایسه آن‌ها با سطوح مجاوری که سن آن‌ها مشخص است بررسی دقیق و تاریخ‌گذاری محوطه‌های باستانی محدوده سنگ‌نگاره‌ها و نیز شناسایی جنس ابزار و وسایل حکاکی مورد استفاده با توجه به دوره‌بندی‌های باستان‌شناسی مبنی بر زمان کشف فلزات مفرغ و آهن و مقایسه تاریخ کشف آن‌ها با تصاویر یاد شده و هم چنین مقایسه نقوش با دیگر تصاویر تاریخ‌گذاری شده در ایران نام برد.»

وی همچنین ضمن اظهار این مطلب که عملیات مستندسازی تصاویر مزبور به جهت ثبت دقیق و معرفی آن در شرف انجام است اعلام داشت: «سابقه‌ی مطالعات هنرهای صخره‌ای و به طور اخص سنگنگاره‌ها در ایران به سال‌ها پیش باز می‌گردد اما همواره خلع چنین آثاری در پیشینه‌ی مطالعات باستان‌شناسی در مازندران احساس شد.»

عضو علمی باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری مازندران در ادامه گفت «از آنجایی که باستان‌شناسی علمی است پویایی شک باید منتظر یافته‌هایی دیگر با مضامین نو در پهنه‌ی مازندران بود.»

روستای بیلاقی نوا در بخش بالای لاریجان آمل، در شرق جاده هراز و در دوازده کیلومتری گزنک لاریجان واقع شده است.



پرسش از تاریخ (بخش ششم)

شهرام یزدی

قیام مردمی و ضد کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ چرا؟

جایگاه پادشاه در قانون اساسی مشروطیت تا مقطع ۱۳۳۲ چه بود؟

جایگاه حزب توده در مناقشات داخلی و ضرورت استفاده از قوه قهره علیه آنها

۳- انگیزه و طراح و مجری کودتا که بود؟ دولت حاکم یا پادشاه قانونی؟

۴- آیا ارتشیان و غیرنظامیان نیز انگیزه‌هایی داشتند؟

۵- درحمله نظامیان به دولت مصدق اگر انگیزه مالی در بین نبوده، برای چنین عمل خطرناکی که خطر اعدام تنها بخشی از آن است، دیگر چه انگیزه قوی دیگری باقی می‌ماند؟

خواننده گرامی در شماره ۶ مقالاتم سعی خواهم کرد تا ضمن ادامه مباحث قبلی به شناخت و ریشه یابی انگیزه سیاسیون داخل ایران که منجر به پذیرش حوادث مرداد ۳۲ شد بپردازم. زیرا شواهد تاریخی حاکی از آنند که حتی در اولین سال دولت دکتر مصدق بسیاری از نظامیان و غیر نظامیان در ضرورت پایان دادن به حکومت ایشان متفق القول می‌شوند.

از سوئی مهم ترین سوالات من نیز از همین جا نشأت

گرفتند؟!.

امیر تیمور کلالی و روایت سال اول دولت دکتر مصدق

(سال ۱۳۳۰) همان طور که در ابتدای شماره قبل (شماره ۵) به عرض رساندم، محمد ابراهامیر تیمور کلالی از اعضای فعال جبهه ملی در ادوار مختلف از معدود چهره‌هایی است که در میان گروه‌های سیاسی مختلف و حتی متضاد از خوشنامی و احترام و مقبولیت در خورتوجهی برخوردار است. کلالی در اولین کابینه دکتر مصدق - اردیبهشت ۱۳۳۰ - ابتدا وزارت کار سپس در تغییرات

۱- علت دخالت نیروهای مختلف ایرانی و غیر ایرانی در حوادث مرداد ۱۳۳۲ چه بود؟

۲- تفکیک نیروهای عمل کننده و انگیزه هریک در حوادث ۲۵ و ۲۸ مردادچه میزان بوده است؟

فرمانده کل قوا وارد مسائل سیاسی نشد. ولی فشار مسائل سیاسی کشور و گره های محکمی که به روند اصلاح امور مملکتی خورده بود باعث شد که بسیاری از میهن پرستان

با علم به محتوای قانون اساسی ایران و لزوم پرهیز پادشاه از ورود به مسائل اجرائی، از وی بخواهند که در امور مختلف دخالت کند. این موضوع که کاملاً طبق قانون اساسی بود نه تنها از سوی امیر تیمور کلالی بلکه از سوی بسیاری دیگر مانند حسین علاء، دکتر مصدق، دکتر مظفر بقائی، آیت الله کاشانی، آیت الله بهبهانی، سید ضیاء طباطبائی، حسین مکی و بسیاری نمایندگان مجلس و سنا، امیران و افسران ارتش نظیر سر لشکر زاهدی، سرهنگ حسن اخوی و دهها نفر دیگر بسیاری دیگر نزد شاه جوان مطرح شد، نام برد و شاه ایران ناچاراً بر خلاف روحیه خود بدین کار مبادرت کرد تا جایی که بعدها خصوصاً سالهای پس از ۱۳۵۰ عملاً بر تمام امور ارتش از خرید های تسلیحاتی تا نقل و انتقال و مرخصی افسران ارشد نظارت تام و عالیله داشت و حتی به جای نخست وزیر ریاست کابینه را به عهده داشت و با وزرای کابینه مرتباً در تماس بود و در مسائل فنی و اقتصادی مشاوران متعددی داشت و از ایشان گزارش های کارشناسی طلب می نمود و بر این اساس گاه نظراتی را اعلام و تا اجرای کاملش دنبال می کرد و گاه در برابر پاسخ های سطحی کارشناسان چنان موضع گیری می کرد که کمتر کسی جرأت بیان خلاف واقع و سطحی در امور مختلف از بحث های فنی تا روابط خارجی و بین الملل را داشت. تا حدی که منتقدین و مخالفان نظیر جبهه ملی و بسیاری دیگر وی را از دخالت در امور اجرائی دولت ها و ... برحذر می داشتند ولی وی خصوصاً از زمانی که فهمید بیماری کشنده ای (سرطان لنف) فرصت زیادی برایش باقی نگذاشته، از هر فرصتی برای ساختن ایران حداکثر استفاده را میکرد

آری امیر تیمور کلالی ضمن علاقه به دکتر مصدق و فلسفه نهضت ملی، در امور اجرایی نظرات کاملاً مستقل و متفاوتی داشته که باعث می شود از دگم اندیشی و یکجانبه نگری بری شود. وی به دفعات مسائل مهم امنیتی را با شخص دکتر مصدق بیان می دارد و گاه بین او و

کابینه در ۹ آذر با حفظ سمت وزارت کار به وزارت کشور رسید و در همان روز با حفظ سمت سرپرست شهربانی هم شد ولی در ۱۴ دی از وزارت کشور و وزارت کار توأمان استعفا کرد. ایشان هم عضو جبهه ملی و هم دوستی

پایداری با بسیاری از مخالفین و مستقل ها داشته و بنا به نوشته های خودش حداقل ۱ بار در سال ۱۳۳۰ گلایه های خود را در باب مسائل کشور و مسئولیت و ضرورت مداخله محمدرضا شاه پهلوی در مسایل سرنوشت ساز مملکت را حضوراً به سمع پادشاه جوان می رساند و نیز از طریق حسین علاء وزیر دربار رابطه ای با اعلیحضرت داشته است.

خواننده توجه داشته باشند که محمدرضاشاه، پادشاهی جوان و طبع بند سوم اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی مشروطه که می گوید: قوه اجرائیه که مخصوص پادشاه است و ... و اصل ۴۶ که می گوید: عزل و نصب وزرا و بموجب فرمان همایون پادشاه است و چندین ماده دیگر مانند ۴۷ و ۵۰ و ۵۱ که پادشاه را در برابر ارتش موظف به دخالت و عزل و نصب ها می کند، موظف به دخالت مستقیم در امور دولت ها و در امور ارتش و کشور بود و لذا مکرراً از طرف اطرافین خود در مورد رعایت حدود قانون اساسی مورد تذکر واقع می شد. وی با تجربیات زندگی در اروپا، گرایشات سیاسی غربی داشت و حکومت دموکراتیک و پارلمانی نظیر سوئیس ها و انگلیسی ها را می پسندید و علاقه ای به مشروطه ایرانی از خود نشان نمی داد. خصوصاً که پاره ای خصوصیات روانی و ذاتی اش مانند ترس از برخوردهای سیاسی - اجتماعی و نداشتن قدرت ستیزه جویانه و استحکام رأی باعث می شد تا در مسائل پیچیده سیاسی - اجتماعی عصر خود حتی المقدور وارد نشود و بار مسئولیت اضافی را بدوش نکشد. بدین دلایل موادی از قانون اساسی اروپائی را که شاه را مقامی سمبولیک و فاقد مسئولیت های اجرائی می دانست را به شدت می پسندید.

براساس اسناد تاریخی نیز وی تا ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ که در دانشگاه تهران ترور شد، تقریباً هیچگاه جز به عنوان

مرادش بگو مگو در می گیرد و پاره ای از این مسائل را در دست نوشته هایش منعکس می کند که من نیز از آنها

" سوم آیا ایشان در برابر این خطر واکنش های مقتضی نشان دادند؟"

" و بالاخره آیا نظریه ضرورت دخالت ارتش در امور سیاسی که مفتاح مدعی آنست قابل پذیرش است؟" و

سؤالات دیگری که پس از این سؤالات قابل طرح خواهند بود .

پاسخ کلالی و مفتاح و بسیاری دیگر صریح و قاطع است و مستند فرمایشات خود را گزارشات مقامات نظامی می دانستند .

و اما مقامات نظامی چنین شهادت هایی را می پذیرند ؟

" سر هنگ ۲ محسن مبصر " که بعدها به درجه سپهبدی ارتقاء یافت ، خاطرات خود را در اروپا به چاپ رسانید که متأسفانه در ایران موجود نیست ولی آقای خسرو معتضد بخشی از این خاطرات را در کتابی تحت عنوان "شبکه سازمان نظامی حزب توده ایران " نقل کرده که از اهمیت ویژه ای برخوردار است که من پس از مقدمه ای از کتاب " سازمان افسران حزب توده ۱۳۲۳ - ۱۳۳۳ - نشر شیرازه - چاپ دوم ۱۳۷۸ " اثری بی نظیر از آقای محمد حسین خسرو پناه پیرامون سازمان نظامی (افسران و درجه داران) حزب توده به آن خواهیم پرداخت .

خسرو پناه در صفحات ۱۷۷ تا ۱۸۷ کتابش به اقدامات نظامی سازمان افسران حزب توده به تفصیل می پردازد و در صفحه ۱۸۴ می نویسد :

" ... تشکیل گروهی برای ساخت نارنجک به تابستان ۱۳۳۱ میرسد ... رهبری حزب توده براساس اطلاعات و اخباری که از سوی سازمان افسران پیرامون گروه بندی ها و تحركات جناح های مخالف نهضت ملی و طرفدار شاه و ارتش گزارش می شد ، به اقدامات پیشگیرانه دست زد . از

بطور خیلی خلاصه برای فهم بیشتر اوضاع کشور استفاده می کنم . پس با هم می خوانیم : ۱ - شکست مذاکرات نفت حتی پس از میانجیگری بانک جهانی و لزوم ترک قدرت داوطلبانه مصدق و اعتراف مصدق به شکست در محافل خصوصی .

۲- ضرورت دخالت نیروی پادشاه در امور امنیتی و سرنوشت ساز کشور مانند نفوذ توده ای ها و نفت .

۳- ضرورت قلع و قمع بی رحمانه حزب توده که وابستگی آنها به شوروی مورد تایید تمام مقامات امنیتی و نظامی و انتظامی و حتی وزیر کار و فرهنگ بود .

در چند شماره اول مقالاتم سعی کردم تا پس از بررسی اوضاع بین المللی ، بحث اوضاع داخلی ایران و وضعیت متشننت درون دولت دکتر مصدق را به نقل از مقامات غیر نظامی آگاه بیان دارم و برای بررسی صحت گفتار ایشان ، به منابع دیگر رجوع و چند سوال از مهم ترین سؤالات تاریخ معاصر ایران رامطرح و در پی پاسخ به عملکرد کلالی ها و یا افرادی مانند عبدالحسین مفتاح قائم مقام وزارت امور خارجه دکتر فاطمی و و سایر مقامات کشوری باز دوباره به سری دیگری از سؤالات رسیدم :

" اول آیا واقعا حزب توده خطری مهلك بود یا مفتاح و کلالی ها اغراق کرده تا چیز دیگری را توجیه کند ؟ "

" دوم آیا دکتر مصدق و وزیر کشور و رئیس ستادش از ماهیت و میزان خطر اقدامات حزب توده و بخصوص سازمان نظامی حزب توده مطلع بودند ؟ "

جمله این اقدامات ایجاد گروه‌های پیش‌تاز و تشکیلات نارنجک سازی است. رهبری حزب توده با ارزیابی امکانات مالی و دانش فنی حزب و سازمان افسران به این نتیجه رسید که توانایی ساخت برخی مواد منفجره و سلاح های تخریبی از قبیل نارنجک، بازوکا، بطری آتش زا و... را دارد. ... مسولیت این تشکیلات برعهده نورالدین کیانوری قرار داشت و معاونین وی سروان توپخانه

اسماعیل محقق زاده و مهدی ابوالفتحی بود در تشکیلات نارنجک سازی علاوه بر اعضای حزب توده، سرگرد لطفعلی مظفری، سروان مهندس مختار بانی سعید، سروان سوارحسین کلالی، ستوان یکم مهندس محمود محمدی، سروان مهندس مرتضی عظیم زاده، ستوان مهندس رمضان نصر اصفهانی، ستوان یکم هوایی منوچهر مختاری گلپایگانی و ستوان سوم هوایی اسدالله نصیری فعالیت داشتند. ... برای پیشرفت هر چه سریعتر تولید نارنجک، چند مغازه و خانه در نقاط مختلف شهر و از جمله در بازار آهنگران تهران اجاره شد و به برخی آهنگری ها سفارش ساخت قطعات معینی را دادند و به رغم هزینه های مالی فراوان تا کودتای ۲۸ مرداد به دلایل فنی متعدد نتیجه قابل قبولی بدست نیامد... با کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و تشکیل ستاد مقابله با کودتا از سوی سازمان افسران سرگرد پرویز اکتشافی و ستوان یکم ها هوشنگ سلطانی و مهندس غلامرضا تقوی و رستمی به آنان پیوستند.... غم انگیز ترین حادثه ای که در جریان ساخت و آزمایش نارنجک رخ داد، انفجار نارنجک در دست سرگرد لطفعلی مظفری در روز ۲ اردیبهشت ۱۳۳۲ به همراه سرگرد وکیلی، سروان محقق زاده، ستوان یکم مهندس محمود محمدی و مهندس مهدی ابوالفتحی در ارتفاعات مجاور قریه آدران در جاده کرج چالوس هنگامی که نارنجکی را آزمایش می کرد، به علت اشکال فنی پیش گفته، نارنجک دردست وی منفجر و به قطع دست راست و از دست دادن بینایی یک چشم وی گردید. همراهان سرگرد مظفری وی را بلافاصله به تهران منتقل و مخفی می سازند. انعکاس این حادثه در مطبوعات و پیگیریهای سرهنگ حسن اخوی و سرهنگ دوم مبصر، گوشه هایی از فعالیت آماده سازی نظامی حزب توده و نفوذ آن حزب

در ارتش را مشخص ساخت و بر هوشیاری رکن ۲ ستاد ارتش افزود. پس از مدت کوتاهی از این واقعه، ۲۰۰ نارنجک ساخت کارگاههای حزبی در منزل شخصی به نام تبریزی در خیابان روزولت کشف شد در اواخر دی ماه ۱۳۳۳، ماموران فرماندار نظامی [دولت کودتا !]

انبار مهمات حزب توده در داوودیه را کشف کرده و ۱۲۰۰۰ نارنجک، ۹۰۰ بمب آتش زا، ۳۰۰۰ میخ پنج پر و وسایل و مواد تهیه نارنجک را بدست آوردند. پیش از این نیز انبار دیگری از مهمات و سلاح حزب توده در خیابان دلگشا کشف شده بود. "

خواننده عزیز، تا اینجا به مطالبی اشاره داشتم که نشان از عزم جدی حزب توده برای نبرد های خیابانی طولانی دارد زیرا با ۱۲۰۰۰ نارنجک نمی توان به شکار آهو رفت یا جنگ صحرائی خارج از شهر را تدارک دید.

ازسویی متأسفانه با آنکه مطلعم که خاطرات ارزشمند سرلشگر حسن اخوی در اروپا منتشر شده ولی به آن دسترسی ندارم ولی همانطور که گفتیم به بخش ناچیزی از خاطرات مهم سپهبد محسن مبصر در کتاب خسرو معتضد برخورده ام که به دلیل اهمیت تاریخی و تأثیری که در پاسخ به سؤالات ما دارد، با اندکی تخلص به عرض می رسانم.

ابتدا معتضد در شروع فصل ۸ کتابش (صفحه ۱۷۵)
با رنجشی زایدالوصف می نویسد " خاطره نویسان و بقایای اعضای سازمان نظامی در کتابها و مقالاتشان پس از حدود ۵۰ سال هرگز نخواستند یا نتوانسته اند اعتراف یا توجیه کنند برای چه حزب توده در دوران حکومت ملی دکتر مصدق که رئیس دولت با بزرگواری و دموکرات منشی وسعه صدر خود اجازه داده بود حزب توده نیز کمابیش زیر عناوین و اسامی دیگر مانند جمعیت مبارزه با استعمار شرکت نفت جنوب، جمعیت هواخواهان صلح، جمعیت جوانان دموکرات، سازمان زنان ایران و اتحادیه کارگران و کشاورزان ایران و امثال آن فعالیت بکنند و حتی وزیر دادگستری وقت عبدالعلی لطفی به پیروی همان نظرات دمکراتیک و آزادیخواهی در نظر داشت موجبات عدم

پیگرد رهبران حزب توده را فراهم آورد ، معهدا حزب توده دستور ساختن نارنجک و مهمات راصادر کرده و" این پرسش نیازمند پاسخ فوری نیست زیرا آقای

خسرو معتضد در ادامه ناچارا پاسخ خود را می دهد . وی در صفحات ۱۷۶ تا ۱۸۹ چنین می نویسد "از جریان ۳۰ تیر ۱۳۳۱ به بعد حزب توده تصمیم به جمع آوری سلاح و مسلح کردن اعضا گرفت . خرید و تهیه سلاح با مشکلاتی روبرو بود ، ازاین رو کمیته مرکزی تصمیم گرفت به موازات خرید سلاح که غالبا تفنگ و فشنگ و مسلسل بود ، به ساختن نارنجک و فشنگ و بطری آتش زا یا کوکتل مولوتف و گاز اشک آور ، بازوکا ، مین ضد تانک و ضد نفرپیردازند . از میان رهبران حزب ، دکترکیانوری و دکتر جودت و خسرو روزبه پیش از همه به این نکته توجه داشتند"

معتضد در اینجا بحث مبسوطی در باره روش های ساخت و تامین مواد دارد که بهتراست علاقمندان به کتاب وی رجوع کنند ولی آنچه برای ما ضروریست خاطرات ارزشمند محسن مبصر است که خواهید خواند و در ادامه در نتیجه گیری ها از آن بهره خواهیم برد .

ادامه دارد...

به انگیزه‌ی هشتم خرداد و سالروز شهادت علیرضا رئیس

این نوشته که در مراسم خاکسپاری و یادمان علیرضا رئیس خوانده شد، در میان پان ایرانیستها به فرمان رئیس مشهور است. براساس این فرمان بود که در پانزدهم شهریورماه ۱۳۲۶ مکتب پان ایرانیسم و بعدها حزب پان ایرانیست بنیاد گرفت. به همین سبب فرمان رئیس را به یاد اولین جانباخته‌ی پان ایرانیسم علیرضا رئیس و هم چنین به یاد آغاز شصت و دومین سال کوشش‌های میهن پرستانه پان ایرانیست‌ها از نظر شما می‌گذرانیم.

پس از شهادت علیرضا رئیس، در هشتم خردادماه ۱۳۲۵، محسن پزشکیپور که در آن زمان دانش‌آموز سال پنجم دبیرستان بود و سرپرستی انجمن (انجمن ایران‌دوستان) را به عهده داشت نوشته‌ای را قلم زد.

نوشته‌ای که در آن برای اولین بار از "پان ایرانیسم" جدا از شکل فرهنگی آن چونان آئینی همه ایرانی برای همه‌ی

سرزمین‌ها و تیره‌های ایرانی گرفتار در چنگال استعمار گران سخن به میان آمده بود.

فرمان رییس

ما بنیان‌گذاران انجمن که نخستین پایه‌های ایران‌پرستی را بر روی شانه‌های خود بر پا کردیم، امروز و در این ساعت به خاطر آن که انجمن مقدس خود را وارد یک راه تغییرناپذیر و به سوی یک هدف مقدس جاوید رهسپار سازیم و به خاطر آن که هرگز نگذاریم این شعله‌های آتش وطن‌پرستی که امروز از قلوب ما زبانه می‌کشد خاموش گردد و به خاطر آن که آرزو و ایده مشترکی را که همگی در قلب داریم تقدیم جامعه‌ی ایرانی و مبنای تعلیمات و فلسفه و کلیه عقاید انجمن خویش سازیم، می‌گوییم «پان‌ایرانیزم» آن آرزوی مقدس است که بر قلوب جملگی حکومت می‌کند.

اکنون به خدای خود و به شرافت انجمن خود و به خون نخستین شهید و سرباز فداکار انجمن «علیرضا رئیس» سوگند یاد می‌کنیم که برای همیشه و تا ابد جز پان‌ایرانیزم برای خود هدف و آرزویی تخصیص ندهیم و ایران را جز به سوی این آینده درخشان و دوست داشتنی نرانیم.

ای آیندگان، ای کسانی که روزی زمام امور در انجمن کنونی ما را در دست می‌گیرید، مردم مبارز! کسانی که برای عظمت ایران به سازمان مقدس ما می‌پیوندند،

زمامداران! ای افرادی که بر فرزندان داریوش و سیروس حکومت می‌کنید، ای خواننده‌ی عزیز، شاید وقتی که این سطور را می‌خوانی اجساد ما خاک شده باشد. شاید که مکان ما کنج زندان باشد و شاید به جرم وطن‌دوستی

آواره‌ی کوه و دشت باشیم یا قلوب ما را که کانون آتش ایران‌پرستی است تیرهای جان‌گداز دشمنان میهن سوراخ سوراخ نموده باشد. اما از تو می‌خواهیم و به تو می‌گوییم و تو را به اهورا مزدا خدای بزرگ سوگند می‌دهیم که به پاس احترام روح شهدای ایران و به یاد بنیان‌گذاران انجمن و به خاطر عظمت ایران و برای همیشه تو نیز یک آرمان داشته باشی و معتقد به این عقیده گردی «پان‌ایرانیزم».

شاید این آرزو در زمان ما و در دوره‌ی تو به حقیقت بپیوندد، اما باشد. تو موظفی ذره‌ای از این اخگر را که در سینه داری در قلوب دیگران و آیندگان وارد کنی تا سینه به سینه بگردد و خاموش نشود و مطمئن باش روزی می‌رسد که این آتش پلیدی ما را بسوزاند و جز پاکی چیزی بر جای نگذارد، تا آن روز این وصیت ماست.

شما هاله‌ی سیاه را از دور پرچم ایران برنگیرید. این هاله نشانه‌ی عزاداری و ماتم ما است تا وقتی که به هدف مقدس خود نرسیده تا زمانی که عظمت ایران را اعاده ننموده‌اید. شما را به ناموس وطن سوگند، این هاله را برنگیرید و نعره‌کشان بگویید: به پیش برای محو این هاله (سیاه)؛ به پیش برای روز تاریخی و مقدس، آن روز سعادت‌بار فرح‌بخش، آن روز برای نخستین بار پرچم سه رنگ ما بدون هاله سیاه در دست جوانان فداکار و سربازان غیور انجمن در اهتزاز خواد بود.

هموطنان، درود بر شما و شهدای ایران، درود بر قهرمان پیشاهنگ و شهید راه آزادی ایران علیرضا رئیس.

ایران را به شما می‌سپاریم و شما را به اهورامزدا.

بیانیه حزب پان ایرانیست پیرامون عدم برگزاری کنگره حزب

به نام خداوند جان و خرد

هم میهنان گرامی

حزب پان ایرانیست با حدود شش دهه کوشش های سیاسی در پهنه ی اجتماعی کشور و تلاش در جهت سر بلندی و اتحاد سرزمینهای ایرانی و استقرار حاکمیت ملت و گردش آزاد و دموکراتیک قدرت بر آن بود که در روز جمعه دوازدهم مهر ماه هشتاد و هفت کنگره ی دهم خود را - که در سال هشتاد و چهار نیز به علت هجوم نیروهای انتظامی و امنیتی موفق به انجام آن نشد - برگزار نماید، که خود آزمایشی دوباره برای سنجش میزان پایبندی حاکمیت به آزادیهای مدنی بود. پس از اعلام اولیه ی موضوع در روز پانزدهم شهریور (روز بنیاد مکتب پان ایرانیسم)، نیروهای اطلاعاتی و امنیتی در اولین واکنش، بانو زهرا غلامی پور عضو شورای عالی رهبری را به صورت تلفنی توسط سرهنگی با نام رضایی که خود را سرهنگ اما کن معرفی می نمود مورد تهدید قرار دادند. سپس سروران قدرت اله جعفری، دکتر سهراب اعظم زنگنه، منوچهر یزدی و مهندس سید رضا کرمانی از اعضای شورای عالی رهبری به اداره ی پیگیری وزارت اطلاعات در تهران و اداره ی کل حراست غرب استان تهران در کرج (مهندس سید رضا کرمانی) دعوت و آقایان رحمانی، جوادی و ولایتی از کارشناسان وزارت اطلاعات با ابلاغ تهدید های جدی دستگاه، از پیامدهای سخت و ناگواری برای اعضای حزب در نقاط مختلف ایران خبر دادند. نامبردگان در پاسخ به اعضای شورا در ارتباط با علت برخوردها و رفتار قهر آمیز توضیح قانع کننده ای ندادند و بر خلاف اصول مصرح در قانون اساسی و عدل و انصاف بر منطق زور تکیه زدند.

پیرو این رخدادها، شورای عالی رهبری حزب در جلسه ای که بدین منظور تشکیل داد تصمیم گرفت با پافشاری بر حقوق اساسی خود و پیگیری موضوع جهت روشن شدن دلایل امر، کنگره ی حزبی را در موعدی دیگر برگزار نماید..

امید داریم کنگره ی حزب پان ایرانیست در شرایط عادی و بدون ممانعت های غیر قانونی تشکیل و طنین آزادی و دموکراسی در کشور دگر باره شنیده شود بدیهی است در هر شرایطی نبرد اندامان حزب پان ایرانیست در راه اعتلا و عظمت ملت ایران دنبال خواهد شد.

شورای عالی رهبری حزب پان ایرانیست

۱۳۸۷/۷/۹

